

ویژه نامه بانوی نیکوکار ضیاءالملوک فضل خراسانی



نشریه داخلی، خبری، فرهنگی، اجتماعی
بنیاد دانشگاهی فردوسی
حامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

شماره بیست و یکم - بهار ۱۴۰۴



شماره حساب کمک‌های مردمی:

حساب جاری ۴۷۰۰۰ بانک تجارت شعبه دانشگاه فردوسی مشهد
(کد ۴۲۵۰) تجارت کارت ۵ ۸ ۵ ۹ ۸ ۳ ۷ ۰ ۱ ۴ ۴ ۴ ۶ ۷ ۴ ۰

بنیاد دانشگاهی فردوسی سازمانی مردم نهاد است که نخستین بار در ایران با اهداف پشتیبانی از دانشگاه بنیان‌گذاری شده و حمایت از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد را بر عهده دارد. این بنیاد، مستقلاً از تشکیلات رسمی دانشگاهی است و با ویژگی علمی-فرهنگی، غیرسیاسی، غیرانتفاعی و عام‌المنفعه فعالیت می‌کند.





فهرست

- ۳ سخن نخست
- ۴ ضرورت حضور زنان در فعالیتهای نیکوکارانه
- ۷ ردپای زنان نیکوکار در سفرنامه ابن بطوطه
- ۹ به بانو ضیاءالملوک فضل خراسانی
- ۱۰ گزارش مستند خانه‌ای برای فردا.
- ۱۲ سالشمار زندگی بانو فضل خراسانی
- ۱۳ فضل ملوک خراسان
- ۱۴ گزارشی از کتاب داستانی فضل نیک‌نامی
- ۱۷ بازتاب مفهوم نیکوکاری در شعر زنان معاصر
- ۱۹ زنِ زن!
- ۲۱ زنان نیکوکار بین‌الملل
- ۲۴ نگاهی به قصاید پروین
- ۲۶ زن از دیدگاه سه نویسنده معاصر
- ۲۹ گزارشی از اجرای نمایش «در کوی نیک‌نامان»
- ۳۰ اخبار بنیاد دانشگاهی فردوسی
- ۳۳ دومین شب نیکوکاری
- ۳۹ سخن پایانی

صاحب امتیاز: بنیاد دانشگاهی فردوسی

مدیرمسئول: دکتر راهله یاری

با نظارت: نرگس مولوی

همکاران ویژه نامه: دکتر عبدالرضا باقری،

نرگس مولوی، دکتر شادی شجیعی، دکتر معصومه ملوک براتی، حمید خادمی، زیبا قدسی فر، دکتر مژگان حسن پور، علیرضا بحر العلومی فرد، مریم کفاش طوسی، حورا حق شنو، زهرا آشورنژاد مقدم، زهرا نخعی، نازنین رسولی.

طراح و صفحه آرا: فرزانه کامرانی

طراح جلد: مینا روان سالار

آدرس: مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه فردوسی
مشهد، بلوار علوم، بعد از دانشکده علوم به سمت درب شرقی، اولین خیابان سمت راست

کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۵۷۰

تلفن: ۰۵۱۳۸۷۹۶۷۷۳

نمابر: ۰۵۱۳۸۷۹۶۷۷۴

وب سایت: www.faf.um.ac.ir



سخن نخست



خانه‌ای که چراغ آینده شد؛

روایت اهدای منزل مسکونی بانوی نیک‌اندیش،
ضیاءالملوک فضل خراسانی

در یکی از روزهای دی‌ماه ۱۴۰۱ با تماس خانم دکتر افشارنژاد^۱ مطلع شدم که بانویی فرهیخته قصد دارد خانه خود را برای انجام کار خیر در اختیار نهادی قرار دهد. ایشان از طریق همسایه‌شان، خانم دکتر شریفی از این موضوع باخبر شده بودند و خواستار گفت‌وگو در این زمینه بودند.

چند روز بعد، به همراه خانم دکتر شریفی^۲ به دیدار این بانوی نیک‌اندیش، سرکار خانم ضیاءالملوک فضل خراسانی رفتیم. ایشان در خانه‌ای واقع در خیابان ملاصدرا از گذشته خود سخن گفتند؛ از دوران کودکی، تحصیل در دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه تهران و سال‌ها خدمت در آموزش و پرورش. اکنون که به دلیل کهولت سن دیگر امکان فعالیت اجتماعی نداشتند، تصمیم گرفته بودند خانه دوطبقه خود را پس از درگذشتشان در اختیار بنیادی قرار دهند که هدفش رشد و توانمندسازی جوانان است.

وقتی ایشان پرسیدند برنامه بنیاد برای این خانه چیست، توضیح دادم که یکی از رویکردهای

۱- دکتر زهرا افشارنژاد از استادان بنام دانشکده ریاضی دانشگاه فردوسی مشهد هستند که با توجه به روحیه خیرخواهانه‌ای که دارند، همواره در فعالیتهای اجتماعی فعال بوده‌اند و از ابتدای شکل‌گیری بنیاد با بنیاد نیز همکاری دارند.

۲- دکتر شیرین زهرا امیری شریفی، متخصص جراحی عمومی که خانم فضل را عمه‌جان خطاب می‌کردند.

نویسن بنیاد، حمایت از دانشجویان برای تبدیل ایده‌ها به محصول و ایجاد فرصت‌های نوآورانه

اشتغال است. پیشنهاد راه‌اندازی مرکز نوآوری و فناوری در آن مکان را ارائه دادم. این پیشنهاد چند روز بعد، به صورت مکتوب آماده شد و مورد استقبال خانم فضل قرار گرفت.

پیگیری امور حقوقی و اگذاری منزل برعهده وکیل ایشان، آقای اسلامی قرار گرفت. ایشان با دقت و امانت‌داری موضوع را دنبال کردند و در بهمن‌ماه ۱۴۰۱ انتقال سند قطعی شد. قرارداد صلح در تاریخ ۱۱ بهمن در محل بنیاد امضا و در تاریخ ۱۳ بهمن در دفتر اسناد رسمی ثبت شد.

هرچند فرایند حقوقی و اگذاری پایان یافته بود، اما مراسم رسمی اهدای صلح‌نامه به دلیل بیماری سرکار خانم فضل به تعویق افتاد و نهایتاً در اردیبهشت ۱۴۰۳، همزمان با هفته بزرگداشت معلم با حضور جمعی از مسئولان دانشگاه و بنیاد در منزل ایشان برگزار شد.

اقدام خانم فضل نمونه‌ای درخشان از نیکوکاری هوشمندانه است؛ اهدایی که نه تنها در زمان حیات، بلکه پس از آن نیز منشأ اثر خواهد بود. چنان که سعدی می‌گوید:

نام نیکی گر بماند ز آدمی

به کزو ماند سرای زرنگار

دکتر عبدالرضا باقری

رئیس هیئت امنای بنیاد دانشگاهی فردوسی

به احسان، خانه از سیل حوادث رسته می‌گردد

در بی‌خیر، در اندک‌زمانی بسته می‌گردد



ضرورت حضور زنان در فعالیت‌های نیکوکارانه

گردآورنده: نرگس مولوی

سوق دادن املاک و دارایی‌های خود به‌سوی فعالیت‌های خیریه شهری از طریق اوقاف به عهده داشتند. توجه این زنان به امور خیریه و آبادانی، اکثراً برای ساختن ابنیه عمومی و عام‌المنفعه بوده است. به‌علاوه، برخی در جهت تداوم آموزش و فرهنگ و کمک به تقویت علم و دانش نیز تلاش می‌کردند؛ به‌طوری‌که تعداد بسیاری از نهادهای آموزشی عصر صفوی، به همت زنان مرفه این عصر دایر شده بود.

شاید جالب و البته قابل تأمل باشد که بدانیم در دوره صفوی ساخت مدرسه ازسوی زنان درحالی‌رخ داده است

در جهان امروز، مشارکت گسترده مردم در تمامی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، یکی از ملزومات دستیابی به توسعه پایدار به‌شمار می‌رود؛ چراکه رونق فعالیت‌ها و مشارکت عمومی مردان و زنان در یک جامعه، فرصت لازم را برای ایجاد رشد و سلامت روانی و رفتاری افراد جامعه فراهم می‌کند.

در ایران و جوامع اسلامی، انجام کارهای خیر نه تنها در زمان فعلی، بلکه در زمان‌های گذشته نیز زمینه مناسبی برای مشارکت زنان در اجتماع بوده و به آن اهتمام ویژه شده است. زنان متمول جامعه عصر صفوی، نقشی مهم در

۴. با افزایش سطح

تحصیلات زنان، کاهش تعداد فرزندان و افزایش امکانات حاصل از صنعتی شدن،

زنان وقت آزاد بیشتری دارند. در چنین شرایطی، زنان برای حفظ تعادل بین رضایت‌مندی خود و همسر، به راه سوم که فعالیت‌های خیریه‌ای است، روی می‌آورند. در این فعالیت‌ها همواره افراد دارای قابلیت و انگیزه بالا رشد کرده و تغییرات بزرگی در زمینه فعالیت خود به وجود می‌آورند و خدمتی به خود و جامعه ارائه می‌دهند.

تاریخچه مطالعات درباره مشارکت زنان در امر خیر بیانگر آن است که رویکرد زنان ایرانی نسبت به فعالیت در امر خیر همیشه مثبت بوده و مشارکت اجتماعی زنان در خیریه‌های مرتبط با زنان نیز افزایش چشمگیری داشته است؛ به طوری که فعالیت داوطلبانه زنان در گزارش مرکز آمار ایران، سه برابر مردان ذکر شده است.

انگیزه اصلی زنان برای کمک به خیریه‌های حوزه زنان را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. لذت همدلی یکی از درگیری‌های ذهنی زنان به شمار می‌آید که سازوکارهای روان‌شناسانه دارد و موتور محرکه حمایت زنان از مؤسسات خیریه محسوب می‌شود.

۲. تمایل زنان به پراکنده کردن منابع مالی‌شان در میان سازمان‌های مختلف خیریه زنان، یکی از انگیزه‌های آن‌ها تلقی می‌شود.

۳. کمک‌های خیریه براساس تجربه‌های شخصی به‌عنوان زن، یکی از انگیزاننده‌های کمک به شمار می‌آید. زنانی که دارای فرزند و به‌طور مشخص «دختر» هستند، انگیزه بیشتری برای حمایت از خیریه‌های حوزه زنان دارند.

۴. اعتقاد زنان به رابطه بین حمایت از برابری زنان و پیشرفت اجتماعی، انگیزه‌ای برای ورود آن‌ها به این حوزه است.

۵. درک اثربخشی سازمانی و رهبری از محرک‌های مشارکت اجتماعی زنان در گستره نیکوکاری است. زمانی که زنان کارایی سازمانی را که به آن کمک کرده‌اند به آشکار مشاهده کنند، میزان کمک را افزایش می‌دهند.

آنچه مبرهن و آشکار است، مسئله انسانی بودن موضوع خیر و نیکوکاری است که نه جنسیت در آن دخیل است و نه ملیت و مذهب؛ اما امروز با شیوه‌های سنتی نمی‌توان کار خیر مؤثر انجام داد و اگر بازنگری در این رابطه انجام نشود، گره‌ای از مشکلات جامعه باز نمی‌شود. فعالیت‌های نیکوکارانه باید به سمت نیازهای ضروری جامعه حرکت کنند.

که آن‌ها باینکه مدرسه‌سازی می‌کردند، اما خودشان اجازه ورود به مدرسه را نداشتند؛ باین حال شاهد حضور زنان فرهیخته‌ای هستیم که مدرسه می‌ساختند. در این دوره چند زن شاخص داریم که مدارس بزرگ آن زمان را ساختند که می‌توان به مدرسه «جده بزرگ» و مدرسه «جده کوچک» از زنان خاندان دربار و یک مدرسه دیگر که از سوی زنان خارج از دربار ساخته و وقف شده بود، اشاره کرد. اگر این زنان آگاه نبودند، به مدرسه‌سازی و اهمیت این موضوع روی نمی‌آوردند.

امروزه مشارکت اجتماعی زنان در مقایسه با قرون گذشته به میزان چشمگیری افزایش یافته است. بانوان همیشه دغدغه‌مند مسائل اجتماعی بودند و همیشه با حداقل امکاناتی که داشتند، در این راستا تلاش کردند تا تأثیرگذار باشند. زنان به دلیل نقش محوری‌ای که در خانواده دارند و در رأس خانواده هستند، می‌توانند در حل مشکلات بسیار تأثیرگذار باشند. شواهد حاکی از آن است که پرداختن به موضوع زنان، موجی را میان خانوارها، جوامع و حتی کشورها، برای رشد این کمک‌ها برانگیخته است. این درحالی است که زنان به‌عنوان قدرتمندترین موتور محرکه توسعه جهانی قلمداد شده‌اند و از پایه، بدون حضور آن‌ها، جامعه روی توسعه را به خود نخواهد دید.

وقتی به ساختار جنسیتی سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که زنان در این سازمان‌ها در مقایسه با فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی صرف، حضور پررنگ‌تر و چشمگیرتری دارند و سازمان‌هایی مثل «محک»، «کهریزک»، «شورای کتاب کودک» و ... پنیان‌گذاران زن داشته که به نام آنان شناخته می‌شوند. اصولاً زنان به دلیلی، بیشتر درگیر فعالیت‌های اجتماعی می‌شوند؛ از جمله:

۱. دیدگاه احساسی و همدلانه به مشکلات دارند؛ در نتیجه درک مناسب‌تری از مشکلات دیگران دارند و ضرورت و نیاز دیگران را بهتر می‌فهمند.

۲. مردان با دیدگاه‌های سنتی، کار کردن زن و کسب درآمد او را خلاف مردانگی خود دانسته و با کار کردن همسر خود دچار تعارض می‌شوند. در چنین شرایطی، پرداختن زنان به امور خیریه قابل تحمل‌تر است.

۳. در شرایطی که مرد از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار باشد، کسب درآمد زن جایگاهی در زندگی مشترک ندارد؛ اما نیاز به مفید بودن و حضور در اجتماع برای زن وجود دارد و این یک نیاز فراگیر بشر است.



داستان کوتاه

زن دانشمندی در شهر کوچکی آزمایشگاه آموزشی ساخت. بچه‌ها می‌آمدند، با میکروسکوپ‌ها بازی می‌کردند و درباره ستاره‌ها سؤال می‌پرسیدند. او نه پولی می‌گرفت، نه خسته می‌شد. می‌گفت: «اگر یک دختر از این روستا روزی مهندس شود، من به هدفم رسیده‌ام.»

علم را فقط با تدریس نمی‌شود گسترش داد؛ گاهی با بخشیدن فرصت‌هاست که آینده روشن می‌شود.

در این موضوع، حتی دولت هم به تنهایی نمی‌تواند مشکلات را حل کند و باید بین حاکمیت و سازمان‌های مردم‌نهاد، حلقه‌ی اصلی وجود داشته باشد تا بتوانند با کمک یکدیگر مشکلات را حل کنند؛ بنابراین باید با کمک گرفتن از مؤسسات مردم‌نهاد خیریه و شبکه‌سازی‌های گسترده، خیرین فعال را شناسایی کرد و از آن‌ها در عرصه‌های مختلف کمک گرفت.

یکی از عرصه‌های انجام فعالیت‌های نیکوکارانه، فضای مجازی است. فضای مجازی کمک کرده است تا کار خیر شفاف شود؛ زیرا نسبت به انجام کارهای خیر در آن، فیدبک و واکنش وجود دارد. نمونه‌ی قابل مشاهده، اینستاگرام است. اینستاگرام یک فضای باز است که اکثریت در آن حضور دارند و کنشگری می‌کنند و به همین دلیل می‌تواند محیط مناسبی را برای کنشگری زنان فراهم کند. زنان با انجام فعالیت‌های نیکوکارانه در این برنامه می‌توانند حوزه‌ی خیر را عقلانی و اجتماعی کنند و از نتایج مفید آن در راستای حل مشکلات جامعه و به‌خصوص مشکلات حوزه‌ی زنان استفاده کنند.

منابع:

- روزنامه دنیای اقتصاد
- مقاله کمک زنان نیکوکار به خیریه‌های مرتبط با حوزه زنان، سارا آقابابا
- مقاله بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در فعالیت‌های داوطلبانه خیرخواهانه، محمدصالح طیب‌نیا و حوریه ربانی اصفهانی
- خبرگزاری ایکن



پژوهشگر:

دکتر ملوک براتی



ردپای زنان نیکوکار در سفرنامه ابن بطوطه



سفرنامه ابن بطوطه اثری است متعلق به قرن هشتم هجری که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی از عربی به فارسی ترجمه شد. این کتاب که نزدیک به سی سال نگارش آن به طول انجامید، به درستی نفوذ و گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در جهان متمدن آن روزگار را نشان داده است؛ به ویژه «مهاجران ایرانی، اعم از بازرگان و صوفی و فقیه و دیوانی تا شرق اقصی پیش رفته و اسلام را همراه زبان و فرهنگ خود در میان مردم بومی برده بودند» (ج ۱، ۱۳۹۵: ۳۹).
گفتنی است ابن بطوطه تاریخ نگار نبوده، اما در سرتاسر سفرنامه خود به وقایع و رویدادهای تاریخی پرداخته است. همچنین سفرنامه او پُر است از اصطلاحات بازرگانی و اداری و مالی و دیوانی؛ اصطلاحات معمول تصوف و مراتب درباری و سپاهی؛ اصطلاحات بازاریان و کشاورزان و صنعتگران؛ اصطلاحات خاص سفر، اسامی فراوانی از پوشیدنی ها و خوراکی ها و نام زنان و مردانی که او با آن ها دیدار داشته است.

از این رو، ابن بطوطه روایت خود را گفته است؛ روایت مردمی که با آن ها دیدار کرده و جوانمردی و محبت و مهربانی و وارستگی شان، او را شیفته خود ساخته است. آنچه در اینجا به کار ما می آید نقش زنان نیکوکار، هر چند موجز، در این اثر است.
ابن بطوطه در سفرنامه خود به نقش و حضور زنان نیکوکار در جوامع مختلف اشاره کرده است. برای مثال، در شیراز، او از دینداری و حجاب زنان سخن می گوید و به حضور گسترده آنان در اجتماع و اهمیت دادن آن ها به یادگیری یاد می کند. او می نویسد: «زنان شیرازی موزه به پا می کنند و هنگام بیرون رفتن از منزل، خود را می پوشانند و برقع بر رخ می افکنند... زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد می دهند و ... در جامع بزرگ شهر برای استماع بیانات واعظ گرد می آیند (همان: ۲۵۱).

ابن بطوطه خوارزم را زیباترین و بزرگ ترین و مهم ترین و معتبرترین شهرها دانسته است. او به مدرسه خوارزم و مسجد آن که خاتون ترابک، همسر امیر خوارزم، آن را ساخته است اشاره می کند (همان: ۴۱۰). گویا ترابک خانقاهی نیز برای اطعام مسافرین ساخته بود. ابن بطوطه می نویسد: «این زن یکی از بهترین و صالح ترین و کریم ترین زنان بود که پوستینی از سمور و با یک رأس اسب نیز برای من فرستاد (همان: ۴۱۴).



ابن بطوطه با استناد به سخن یکی از تاریخ‌دانان در ذکر تاریخچهٔ مسجد بلخ چنین می‌نویسد: «مسجد بلخ را زنی ساخت که شوهرش در زمان بنی عباس، امیر آن شهر بود و داوود بن علی نام داشت» (همان: ۴۳۳). داستان این زن خواندنی است. آن را عیناً از کتاب نقل می‌کنم: «خلیفهٔ زمان سر موضوعی بر مردم بلخ خشم گرفت و فرمان داد تا آن مردم را جریمه‌ای هنگفت بکنند. مأمور خلیفه چون به شهر بلخ رسید، زنان و کودکان شهر مجتمع گشته پیش زن امیر رفتند و شکایت کردند. آن زن جامهٔ خود را که مرصع به گوهرهای گرانبها و قیمت آن از جریمهٔ مقرر بیشتر بود، نزد مأمور خلیفه فرستاد و گفت: «این جامه را پیش خلیفه ببر که من آن را به ملاحظهٔ ضعف و بی‌نوایی مردم بلخ به جای ایشان بخشیدم». چون خلیفه از این داستان مطلع شد، شرم‌زده گشت و گفت: «چگونه بود که زنی از خلیفه کریم‌تر باشد» و مثال داد که مردم بلخ را از جریمه معاف دارند و جامه را به آن زن برگردانید و خراج یک سال را نیز بر مردم شهر بخشید. امیر به بلخ بازگشت و به منزل آن زن رفت و سخن خلیفه را با او بازگفت و جامه را به او پس داد. چون جامه را نزد آن زن بردند سؤال کرد: «آیا چشم خلیفه بر این لباس افتاده است؟» گفتند: «بلی». گفت: «لباسی که چشم نامحرم بر آن افتاده در بر نخواهم کرد» و بفروشد تا آن را بفروشند و از قیمت آن مسجد را با زاویه و رباطی که روبه‌روی آن است، بسازند. این مسجد را از سنگ‌های کژان ساخته‌اند و رباط مزبور تاکنون هم معمور است. می‌گویند بهای جامه چندان بود که پس از این همه خرج‌ها به‌اندازهٔ ثلث آن زیادی آمد و آن را زیر یکی از ستون‌های مسجد دفن کردند تا اگر بعدها نیاز به مرمت مسجد افتاد، از آن استفاده کنند و همین بود که چنگیز را واداشت تا قریب یک‌سوم مسجد را ویران کرد و چون چیزی به دستش نرسید، از تخریب باقی خودداری نمود» (همان: ۴۳۴).

دیده‌ها و شنیده‌های ابن بطوطه خبر از حضور فعال زنان و نقش مؤثر آنان در جامعهٔ آن روز می‌دهد؛ زنانی اندیشمند، با توانمندی‌های مالی بالا که خود تصمیم‌گیرنده هستند و می‌دانند در لحظات حساس چگونه عمل کنند.

منبع: طنجی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۹۶)، سفرنامهٔ ابن بطوطه، ۲ ج، ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران: کارنامه، چاپ دوم.



شاعر:

دکتر مژگان حسن پور



به بانو ضیاءالملوک
فضل خراسانی



در سال هزار و سیصد و اند
در خانهٔ مُستَفی درخشید
آمد چو ضیاءملوک، پُر نور
در تربیت و ادب ستوده
پُر شور و نشاط و پُریاهو
چون کودکی اش به آخر آمد
انگیزهٔ کسب علم، هموار
گه گاه نوشته او نمایش
او بود طلایه دار تحصیل
دریافت ز دولت همان گاه
او بود معلمی توانمند
در مدرسه‌ای مدیر او بود
او هست سخنوری خردمند
همواره کلام اوست مملو
در فنِ مشاعره ست ماهر
انگیزهٔ کار خیر و نیکو
دخت خلف پدر شده او
همواره برای کارگراها
یک ساختمان به اهل دانش
پیوسته گره گشای خلق است
خوشحالی اوست منحصر در
شد نام ضیاء در زمانه
ای اسوهٔ فضل و کار نیکو!

آمد به جهان زنی هنرمند
گل دختری از تبار خورشید
شد خانه و پُرز شادی و شور
گوی از همه کودکان ربوده
بی باک و جسور و پُرتکاپو
در کسب علوم شد سرآمد
در عمق وجود گشته سرشار
گاهی شده غرق در سرایش
دولت هم از او نمود تجلیل
او هدیه به رفتن اروپا
از شغل معلمی ش خرسند
بر رونق مدرسه بیفزود
آراست سخن به گوهر پند
از شعر و غزل، حکایتی نو
بر جملهٔ راویان شعر، قاهر
انگار سرشته است در او
بر کار نکو نهاده او رو
او خانه خرد دهد به آن‌ها
داده ست به غایت پژوهش
او حامی مردم تهی دست
بخشیدن ملک و مال و گوهر
با کار نکوی جاودانه
پاینده بمان ضیاءبانو!

ضیاءالملوک نه از جنس زنان شکننده‌ای است که قدرتمندی را چندان درک نکرده‌اند و نه از جنس زنان مقاومی که فراموش کرده‌اند زیبایی جزء ذاتی جدایی‌ناپذیر آن‌هاست. ضیاءالملوک به ترکیب هنرمندانه این دو دست یافته است و به نظر این ترکیب با همزیستی مسالمت‌آمیزشان در کنار هم، زیباترین گونه زیستن زنان است. روح ضیاءالملوک در تمام عمر فریاد زده است: زنده باد پیروزی! و درست در همان لحظه خوانده است:

عاشقان کشتگان معشوقند بر نیاید ز کشتگان آواز

بانو ضیاءالملوک این مدت در تمام روزهای فیلمبرداری و در تمام صحنه‌ها صبورتر از همه ما بود! شاید برایش دشوار بود در قالبی غیر از نشستن و صحبت کردن در جلوی دوربین حاضر شود و شاید نمی‌دانست که ما چه خواب‌هایی برایش دیده‌ایم و چه صحنه‌هایی را انتظار می‌کشیم، اما همراه بود؛ همراه بود بسیار فراتر از آنچه در روزهای سپید نود و چهار سالگی می‌توان از هر بانویی انتظار همراهی داشت و لبخندهایش پس از چندین ساعت فیلمبرداری در هر ملاقات، گواه این ادعاست. می‌گفت که دوستان جدیدی پیدا کرده‌ام و هنوز هستند کسانی که دوست دارند قصه‌ام را بشنوند، دغدغه‌ام برای دانشجویان را ببینند و شعرهای در حافظه و بر زبان جاری‌ام را بعد از من بخوانند و به یادگار ضبط کنند. می‌گفتیم: «شما بخشی از حافظه این شهر هستید! بخش اصیل و شریف آن! نیت شما و حمایتتان از دانشجویان هم بخشی از امید به فرداست. این خانه، دیگر یک خانه معمولی نیست. از همین حالا می‌توان صدای قدم‌های دانشجویان را شنید که در مرکز نوآوری به فردا باور پیدا کرده‌اند و می‌توانند از دشواری‌ها به سلامت عبور کنند». لبخند می‌زد و می‌گفت که همیشه آرزویم همین بوده است...

مستند «خانه‌ای برای فردا»، روایتی از زندگی بانویی است که



بی هیچ قیل و قال در گوشه‌ای از این شهر تصمیم گرفت بخش مهمی از دارایی‌اش را به فرزندان میهنش ببخشد و نشان بدهد



مستند خانه‌ای برای فردا (روایتی از زندگی بانو ضیاءالملوک فضل خراسانی)

به قلم:
دکتر شادی شجیعی



می‌توانست طوری در چشمانت نگاه کند که باور کنی هر کاری بخواهی، می‌توانی انجام بدهی. می‌توانست طوری قدرت زنان را بستاند که به قلب تاریخ سفر کنی و عصاره روح زنان قدرتمند را در رگ‌هایت بریزی. دلپذیر بود دیدن روزهایش در حوالی نود و چهار سالگی؛ دیدن روح جوانش که او را هر روز به انتخاب رنگ‌ها دعوت می‌کرد و چیدن اجزای ساده روزهای بی‌هیاهو در کنار هم که او را از حال و هوای ماجراجویانه سال‌های گذشته‌اش بی‌نیاز می‌کرد.

ضیاءالملوک فضل خراسانی، زنی قوی است که باید مدتی جهان‌بینی‌اش را می‌زیستیم تا بتوانیم از چشم‌های او بنویسیم. روزهای اولی که به ملاقاتش می‌رفتیم، جریان سیال ذهن او، مسیر را روشن می‌کرد، اما بعدتر کودکی و جوانی و میان‌سالی و روزهای سپیدش، هر کدام فصلی شد با روایتی رو به فردا.

باید زندگی با ادبیات را بلد باشی! باید زمزمه غزل‌ها، هر روزت را مست کند؛ سیراب کند؛ غرق کند که بتوانی همه عمر شعر حفظ کنی و بخوانی و تکراری نشود این سبک زندگی شاعرانه!



رسولی و همکاری خانم زهرا مؤدب در حال ساخت است و در بیست و هشتم اردیبهشت ماه در دومین شب نیکوکاری، شب ضیاءالملوک فضل خراسانی در دانشگاه فردوسی مشهد اکران خواهد شد.



که می توان سوئے گذرا و بی اعتبار جهان را به ابدیت پیوند زد و روشنایی را از دل تاریکی بیرون کشید. می گفت که حالا حالم خوب است و جوان تر از هر زمانی روزگار می گذرانم. به صورت چروکیده ام نگاه نکنید! باورم نمی شود که این قدر زود گذشت، اما چه خوب که خوب گذشت و خوشحالم از اینکه همواره در زندگی ام بهترین آدم ها همراهم شده اند. ضیاءالملوک هم مثل همه آدم ها پُر از تجربه های خاکستری است، اما دست کم توانسته تجربه گرایی را تا حوالی صدسالگی زندگی کند و با معنابخشی به زندگی اش، روزهایش را روشن نگه دارد.

مستند «خانه ای برای فردا»، خاطرات، اندیشه ها، سبک زندگی و انتخاب های ضیاءالملوک فضل خراسانی را تصویر می کند؛ همه آنچه او را از کودکی تا کنون به سوی نیکوکاری برده است و همه آنچه که به طور ذاتی و اکتسابی، چگونه اثرگذار بودن را در زندگی اش جاری کرده. ویژگی های شخصیتی ضیاءالملوک از جنبه هایی ساختارشکن است و سوئے قدرتمندی را نشان می دهد که در شخصیت بسیاری از زنان قابلیت ظهور دارد. ما در کارگروه رسانه در بنیاد دانشگاهی فردوسی امیدواریم که با ساخت مستند خانه ای برای فردا بتوانیم با بازنمایی لحظات زیسته این بانوی نیکوکار و جسور، قدمی در مسیر ترویج نیکوکاری علمی برداریم. این مستند به نویسندگی و کارگردانی شادی شجیعی و حورا حق شنو و فیلمبرداری و تدوین امیرحسین زهانی و نازنین

سالشمار

گردآورنده:

مریم کفاش طوسی



۱۳۶۴

عشق طی یک مشاعره
ازدواج با آقای امیر بینش



۱۴۰۱

تاسیس و اهدای مرکز نوآوری و فناوری فضل



اقدامهای نیکوکارانه در طی زیست:

- سرپرستی و تامین مخارج ۶ کودک
- اهدای ۱۱ خانه
- تهیه و اهدای ماشین
- تامین هزینه تحصیل فرزندان پیشکارها
- اهدای قطعه زمین
- اهدای چاه
- و چندین موارد مادی و معنوی دیگر...



ضیاء الملوک فضل خراسانی

۱۳۱۱

تولد در خانه مستوفی،
در کوچه مستوفی
فرزند پنجم زینت آغا
و میرزا ابوالحسن خان



۱۳۲۹

اخذ دو دیپلم، اتمام دانشسرا
استخدام در آموزش و پرورش
و آغاز تدریس و مدیریت مدرسه

۱۳۴۳

اتمام کارشناسی زبان و ادبیات
فارسی در مشهد



۱۳۵۰

اتمام کارشناسی ارشد
علوم تربیتی از دانشگاه تهران



۱۳۵۷

بازنشتگی از آموزش و پرورش



بانو حکایتی است غریب از عشق
تلفیق بخشش و ادبیاتید
فضل الملوک اهل خراسانید
تنها دلیل باور این روزها
معنی واقعی واژه انسانید



داستان کوتاه

دختری روستایی هر روز با پای پیاده چند کیلومتر می‌رفت تا در کلاس‌های معلمی مهربان شرکت کند. معلم، زنی باسواد و عاشق علم بود که رایگان به کودکان فقیر آموزش می‌داد. سال‌ها گذشت. آن دختر روستایی پزشک شد. روز افتتاح درمانگاهش، تابلویی نصب کرد: «برای معلمی که باور کرد دانستن، حق همه ماست.»

نیکوکاری علمی، بذر دانایی است که زنان در دل آینده می‌کارند.



فضل ملوک خراسان - علیرضا بحرالعلومی فرد

در سال‌های مرده‌دلی سخت است
مهر و محبت و دهش و نیکی
سخت است در جهان پُر از رخوت
نوری شدن میانه تاریکی

علم و دهش اگر که خورد پیوند
بنیاد نیک‌نامی اعصار است
بخشش اگر ضیا شود ما را
هر درد و رنج ساده و هموار است

در این جهان پوچی و بی‌باری
سخت است اهل فضل و هنر باشی
سخت است زخم و درد ببینی و
در فکر پیشرفت بشر باشی

گزارشی از کتاب

داستانی «فضل نیک نامی»

به قلم:

حورا حق شنو



از میانه ملاقات‌های مکرر و گفت‌وگوهای سرشار، دریچه‌ای نوبه جهان‌نویسنده گشوده می‌شود که تبلوری مجسم از بیان رسای بانویی از خطه خراسان بزرگ است. این هم‌نشینی‌ها، از نگاه عاشقانه‌اش به هستی تا واقع‌بینی و پذیرش زندگی با تمامی پستی و بلندی‌هایش در صفحاتی خلاصه می‌شود که عصاره‌ای از تنفس

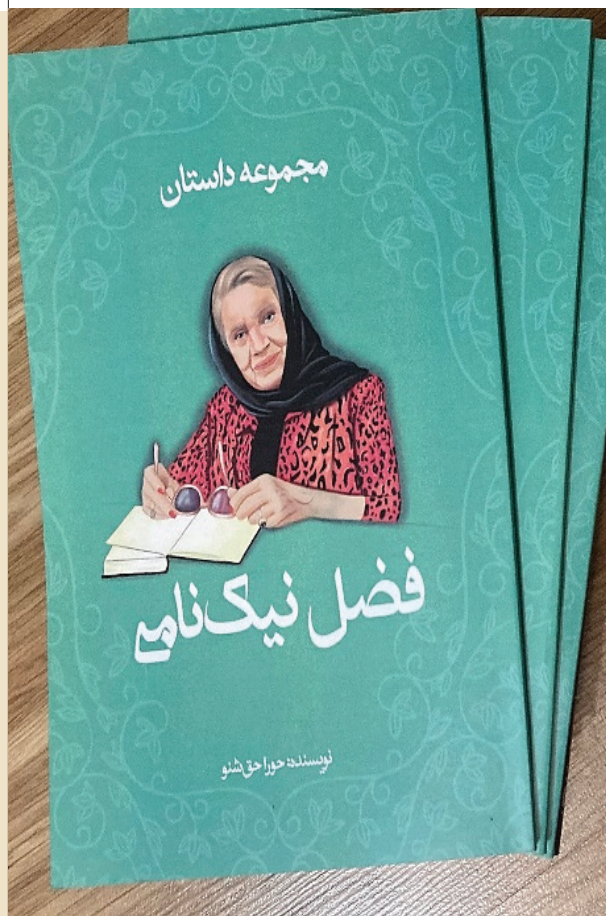
شاعرانه او را از زیست زمینی نود و چهار ساله‌اش در این کره خاکی روایت می‌کند.

مجموعه داستان «فضل نیک نامی»، در ستایش زنی است که هم‌زمان نسیمی دل‌نوازان از دشتی پُر گل می‌نماید و در عین حال، رشته‌کوهی متصل به لاجورد آسمان. این کتاب را می‌توان سندی انگاشت از حضور تاریخی زنان نیکوکار و فرهنگ‌پرور ایرانی که به‌جای حاشیه، در متن تاریخ به صلابت ایستاده‌اند و به‌یقین، وی زنی از جنس بهاری ماندگار است که در زمستان نیز شکوفه می‌دهد.

این مجموعه داستان به نویسندگی **حورا حق شنو**، برش‌هایی از زندگی **بانو ضیاءالملوک فضل خراسانی** بوده که در سه فصل «فروغ فرهنگ»، «ضیافت عشق» و «لحظه‌های ماندگار» مشتمل بر ده داستان ارائه شده

است و نویسنده بر آن بوده تا بخش‌هایی ناب از زندگی وی را در ادوار مختلف از کودکی تا کهن‌سالی با موضوعاتی همچون: رفاقت، عشق، خانواده، قدرت زنانه، شعر، ادب، خاطرات، سفرها، مدیریت، تحصیل و نیکوکاری به قلم درآورد. «فضل نیک نامی»، تصویری چندلایه از زنی است که در جامه بانویی روشن‌فکر و نیکوکار از دل تاریخ معاصر ایران به مانایی در اذهان مردمان این سرزمین قد علم کرده؛ زنی که رد لبخندش، اثر مهربانی‌اش و یادمان شکوه زندگانی‌اش بر پیشانی بلند بنای فرهنگ این مرزوبوم و آینده روشن دانشجویان و پژوهش‌گران بسیاری حک خواهد شد. داستان‌ش، قصه‌ای ماندگار است از آشتی با جهان و شکفتن زن در خاکی که آسان نمی‌بالد.

این اثر، اگرچه بر پایه گفت‌وگوهای واقعی نگاشته شده؛ اما در بافتی از زبان ادبی و شاعرانه با جملاتی آکنده از احساس و خیال، با روش جریان سیال ذهن به روایت داستان‌هایی از زندگی پربار زنی دست زده



کاج سوخته و خشکیده به چشم می خورد. سقف بعضی کلاس ها نیاز به تعمیر داشت و به توالت ها باید رسیدگی می شد.

ضیاءالملوک مثل بید مجنونی آشفته در طوفان ایستاده بود وسط حیاط خاکی، دست هایش روی کمرش قفل شده بود و بادِ اواخر شهر یور دامنِ مشکِ اش را تکان می داد؛ همان دامنی که خواهرش افتخارالملوک همیشه می گفت: «برای مدیر بودن، زیادی ساده است»؛ اما او اینک دغدغه ای بزرگ تر داشت و با چالشی مواجه شده بود که باید برایش راه حلی می جست.

هیچ شبیه اسمش نیست؛ بیشتر به ویرانه شباهت دارد. این را گفت و به سمت در خروجی قدم برداشت.

صبح روز بعد با چند تعمیر کار و بنا وارد حیاط شد. سایه های بلند درختان چنار و سپیدار روی دیوارهای ترک خورده مدرسه فیوضات می رقصید.

در خیابان شیرازی مشهد، کوچه باغ عنبر، مدرسه شاه رضا قرار داشت که آن را نصف کرده بودند و بخشی از آن، به مدرسه جامع فیوضات اختصاص یافته بود. اینک پس از فارغ التحصیلی از مقطع کارشناسی، ضیاءالملوک به اصرار مدیر آموزش و پرورش آن وقت به سمت ریاست این ساختمان رسیده بود که رشته هایی هنری نظیر: بافتنی، خیاطی، ماشین نویسی و مهارت هایی از این دست داشت. او در ابتدا به صراحت نمی پذیرفت که چنین مسئولیت خطیری را بر عهده بگیرد و می گفت: «تا به حال ریاست نکرده ام...»؛ ولی بر همگان آشکار بود که او توانمند است و شَم مدیریت را از پدر به ارث برده.

نخستین روز که به این مدرسه آمده بود، بوی نم و کپک از کلاس ها به مشام می رسید. پایه اغلب صندلی های

که صدای گام هایش، پژواک طلوع ابدی مهر و جاودانگی است؛ اندیشه روشنش، دریچه ای به بهار و شرح ستیزها و تلاش بی وقفه اش، طنین تابستانی پر تپش را از کوچه مستوفی مشهد قدیم تا حاشیه خیابان ملاصدرا برای مخاطب زمزمه می کند؛ زنی که در آغاز خزان عمرش، از پنجره شعر به تنفس از حنجره عشق دچار می شود و در میانه زمستان زیست زمینی اش به اقتدار، ایستاده به زندگی تادستانش، پلی باشد به آینده و سقف خانه اش، زیر لوی «مرکز نوآوری و خلاقیت دانشگاه فردوسی مشهد» پناهی شود برای آنان که به تابندگی مام وطن امید دارند.

دومین شب نیکوکاری، رویدادی بود که به همت بنیاد دانشگاهی فردوسی - نخستین نهاد نیکوکاری دانشگاهی - در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه در تالار دکتر رحیمی زاده دانشکده علوم دانشگاه فردوسی مشهد با حضور بیش از ششصد تن از استادان، فرهیختگان، هنرمندان و کنش گران اجتماعی به مناسبت گرامی داشت مقام بانو ضیاءالملوک فضل خراسانی برگزار شد و کتاب داستانی مذکور در پیشگاه ایشان و در حضور مهمانان ارجمند رونمایی شد. در این رخداد نیکوکارانه، پس از شعرخوانی ها و رونمایی از کتاب، داستانی منتخب از این مجموعه با عنوان «به بی تابی بید مجنون» با خوانش نویسنده، حورا حق شنو همراه با نماهنگی که نازنین رسولی^۱ با استفاده از هوش مصنوعی متناسب با فضا و اتمسفر اثر ساخته بود، روی صحنه به سمع و نظر مخاطبان محترم رسید و با اقبال خوبی از سوی مهمانان و مهربانو فضل مواجه شد که به پیوست، بخشی از داستان مذکور تقدیم می شود:

«به بی تابی بید مجنون»^۲

بی آنکه پلکی بزند، ایستاده بود به تماشا. پنجره ها غبار گرفته بود، باغچه ها نیاز به هرس داشت و چند

۱- طراحی جلد کتاب و ساخت نماهنگ اثر نازنین رسولی، دانشجوی هنرهای چندرسانه ای موسسه آموزش عالی فردوس مشهد
۲- عنوان چهارمین داستان از کتاب «فضل نیک نامی» اثر حورا حق شنو

رساند و قول داد در سازمان برنامه...».

خطاها خرابی داشت و تلفن قطع شد؛ اما اشک‌های ضیاءالملوک سرازیر شده بود، نه از خستگی؛ بلکه از این همه اعتماد و همراهی رفیق سال‌های دور.

در عرض همین یک هفته، خواهرانش هم در بازسازی مدرسه سهیم شده بودند و این مشکل با یک‌دلی در شرف حل شدن بود. همان لحظه یادش آمد چطور سال پیش وقتی برای بدرقه فرخنده به فرودگاه رفته بود، او به شوخی گفته بود: «تو می‌توانی هر کاری را انجام دهی؛ حتی تبدیل ویرانه به کاخ!»

حالا مثل بید به خودش نمی‌لرزید؛ سروی بود ایستاده در میانه راهی روشن که در هر قدم امیدش به خدا بود... .



چوبی لق بود، صدای جیرجیرشان در راهرو می‌پیچید. نیمکت‌ها کوچک و قدیمی بود و جثه دختران نوجوان را بر نمی‌تابید. آن روز، سرایدار پیر با چهره‌ای خسته در را گشوده بود تا ضیاءالملوک فضل خراسانی با اتومبیلش وارد محوطه شود؛ با سر سلامی داد و کنار در ایستاد و بی‌رمق پرسید: «خانوم مدیر جدید شما هستید؟» و ضیاء نگاهش به داستان پینه‌بسته و چشمان ناامید او افتاده بود که گویای سال‌ها زحمات بی‌مزد و منت بود.

- خوش آمدید خانم، خوش قدم باشید.

- ممنونم، چند فرزند داری بابا جان؟

یاد پدرش افتاده بود و روزهایی که به فرزندان خدمه و پیشکاران خانه مستوفی جهیزیه می‌داد. حالا نوبت او بود که از ضعیف‌ترها دست‌گیری کند؛ اینک او هم کارمندانی داشت که باید هوای دل خودشان و خانواده‌شان را نگه دارد.

هفته‌ای نگذشته بود که در دفتر کوچک مدیر، تلفن



زنگ خورد. صدای آشنای فرخنده بود که از تهران تماس می‌گرفت. بعد از ازدواج با همسرش که در سازمان برنامه و بودجه سمت داشت، به پایتخت مهاجرت کرده بود؛ صدایش مثل همیشه گرم و آرام‌بخش بود: «پول فرستادم، ضیاء جان. ما هم سهیم شدیم؛ همسر سلام

بازتاب مفهوم نیکوکاری در شعر زنان معاصر

پژوهشگر: دکتر مژگان حسن پور



شاعران در طول تاریخ همواره این رسالت را برعهده داشته‌اند که دردها و رنج‌های موجود در جامعه را در شعر خود به تصویر می‌کشیدند و درواقع شعر برای برخی از شاعران، بهترین وسیله برای نشان دادن دردهای اجتماع است. مفهوم نیکوکاری و مصادیق آن، از جمله مواردی است که شاعران در شعر خود به آن توجه داشته‌اند. در بین چهار شاعر زن معاصر، در سروده‌های سیمین بهبهانی و پروین اعتصامی، تلاش شاعر در برانگیزاندن مخاطب به نیکوکاری دیده می‌شود.

محتوای اصلی برخی از سروده‌های سیمین بهبهانی، درد و رنج و محرومیت و نابسامانی‌های اجتماعی است. او در وراء شخصیت‌های شعری‌اش، روحی آزاده از نابرابری‌های موجود اجتماع را می‌بیند و برای اصلاح زندگی آن‌ها، هم‌نوعان را به یاری و نیکی فرامی‌خواند.

ندای یاری‌رسانی و نیکی در حق ستم‌دیدگان همواره در شعر او دیده می‌شود. او در دفتر شعر «جای پا» در سروده هدیه نقره، از کودکان کار یاد می‌کند و دردهای آنان را به تصویر می‌کشد و به‌نوعی مخاطب را به نیکی در حق آنان فرامی‌خواند.

دیده‌ام آن طفل کارآموز را

با رخ در کودکی پژمرده‌اش

گاه هم‌چون اخگری سوزان شود

چهره از استاد سیلی خورده‌اش

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۷۱).

او در این سروده دردها و رنج‌های کودکان کار

را بیان می‌کند و به‌طور غیرمستقیم مخاطبان را به نیکوکاری در حق آنان فرامی‌خواند.

سروده رقصه او (همان: ۳۸) در همان دفتر، روایتگر زن رقصه‌ای است که با رقصی خود در آمد به دست می‌آورد و در نهایت از این کار ناخوش می‌شود و با بیانی غیر صریح، تماشاچیان را به نیکی در حق مستمندان فرامی‌خواند تا با رسیدگی به احوال آنان، مانع از آن شوند که برای کسب درآمد به هر کاری تن دهند.

در سروده درد نیاز در دفتر شعری «چلچراغ» روایت دختر زیباروی کوچه‌گردی را به تصویر می‌کشد که سال‌هاست از درس و مدرسه بازمانده و فقر و گرسنگی گل‌پیش را گرفته و برای رسیدن به پول، به تمام رهگذران ابراز نیاز می‌کند. سیمین بهبهانی به‌گونه‌ای این داستان را به تصویر می‌کشد تا در مخاطب انگیزه تلاش در جهت یاری‌رسانی را فراهم کند.

در سروده به جرم دلشدگی در دفتر شعری «مرمر» مخاطبان را به نیکی و بخشش بدون چشمداشت فرامی‌خواند.

کریم‌وار چو باران به شوره‌زار ببار

مخواه مزد و سراغ از گل و گیاه مگیر

(همان: ۴۲۰).

در برخی سروده‌های پروین اعتصامی نیز تلاش سراینده در فراخواندن مخاطب به نیکوکاری دیده می‌شود. او در قصیده «آتش دل» به حال نیکوکاران که نام نیکی از خود به یادگار می‌گذارند، غبطه می‌خورد.

خوش آن‌که نام نکویی به یادگار گذاشت

که عمر بی‌ثمر نیک، عمر بی‌ثمر است

کسی که در طلب نام نیک رنج کشید

اگرچه نام و نشانی‌ش نیست، نامور است

(اعتصامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).



داستان کوتاه

در ایستگاه قطار، زنی جوان کوله‌پشتی‌اش را پر از دفتر، مداد، و کتاب‌های ساده‌ی درسی کرد و به روستایی دور رفت. هر روز زیر درختی کلاس می‌گذاشت. کسی نپرسید چه مدرکی دارد. اما بچه‌هایی که تا دیروز اسم‌شان را هم بلد نبودند، حالا با چشم‌های درخشان شعر می‌خواندند و می‌نوشتند. او معلم رسمی نبود، اما نیکوکار علم بود.

پروین در قصیده‌ای دیگر با عنوان «باد بروت»، نام نیک را نتیجه

نیکوکاری می‌داند.

نیک‌نامی ز نیک‌کاری زاد

نه ز هر نام، شخص نامور است

(همان: ۱۳۰).

در قصیده «بهای نیکی»، او نیکوکاری را سبب دعای خیر نیازمندان در حق نیکوکاران می‌داند.

تو نیکی کن به مسکین تهی‌دست

که نیکی خود سبب گردد دعا را

(همان: ۲۰۵).

در ابیات دیگر از همان قصیده، نیکی ثروتمندان در حق فقرا را در زمره وظایف نیکوکاران می‌داند.

مشو خودبین که نیکی با فقیران

نخستین فرض بوده‌است اغنیا را

در قصیده پیوند نور، به مخاطب این پیام را می‌دهد که زمانی که در موقعیت بالایی قرار گرفته است، نکویی آغاز کند که خودخواهی از نیکوان شایسته نیست.

نکویی کن چو در بالا نشستی

نزید نیکوان را خودپسندی

(همان: ۲۵۰).

به این ترتیب، این دو شاعر زن به‌طور جسته‌گریخته، در لابه‌لای اشعار خود به مفهوم نیکوکاری پرداخته‌اند و با بیان غیر صریح، مخاطب را به نیکوکاری در حق نیازمندان ترغیب می‌کنند.

زن زن!

به قلم:

مریم کفاش طوسی



شاید آنچه گفتیم، در جهان امروز خیلی ساده و پیش پا افتاده باشد، اما تصور کنید در دنیایی زیست می کنید که نه تنها حق خلق اثر ادبی نداشته باشید، بلکه شما را از سواد خواندن و نوشتن محروم کنند. در چنین وضعیتی اگر بنویسی و اثرت را منتشر کنی، باید منتظر عواقب بسیار باشی.

اگر به چند سال بعد سفر کنیم، می بینیم همچنان هیچ دختری به مدرسه نمی رود و خواندن و نوشتن نمی آموزد، مگر اندکی برای قرائت قرآن، آن هم در همان پستوی خانه. بی بی فاطمه با همه دیانتی که داشت، عمیقاً به دنبال تأسیس مدرسه دخترانه بود و معتقد بود برای جامعه ای بهتر، باید زن ها هم درس بخوانند و فکر کنند. مرارت های او در سال ۱۲۸۵ قمری به ثمر نشست؛ یعنی زمانی که ایران در تب و تاب انقلاب مشروطه بود و اولین مجلس شورای ملی نیز

اینکه امروز من این جستار را می نویسم و زنان دیگر می توانند آن را بخوانند، مدیون آن تلاش هایی است که زنان بسیاری در راه عمومی شدن آموزش متحمل شده اند؛ اما اینکه اولین کسی باشی که چنین تقلایی می کند، کار را هزاران برابر سخت تر می کند.

در سال ۱۲۶۲ شمسی بود که کتابی به نام تادیب النسوان نوشته شد و دست به دست بین مردهای آن روزگار می گشت تا به وسیله آن بتوانند اخلاق زن ها را اصلاح کنند!

بی بی فاطمه زنی بود که به واسطه سواد مادرش و حضور در دربار، با سواد بود. وقتی این کتاب را خواند، داغی بر دلش گذاشته شد و چندی بعد، یعنی در سال ۱۲۷۰ تلاش کرد جواب قلم را با قلم بدهد؛ سپس کتابی نوشت تحت عنوان «معایب الرجال» که در آن جوابی به تک تک گزاره های تادیب النسوان می داد.

تشکیل شده بود.

در آن سال، موسی خان وزیری، همسر بی بی فاطمه، با پسران بزرگش به واسطه، شغل نظامی اش به شیراز نقل مکان می کنند؛ پس بی بی فاطمه و دخترانش در خانه ای دوازده تاقه در نزدیکی دروازه محمدیه تنها می مانند. بی بی فاطمه گمان می کند حالا زمان مناسبی است تا به آرزوی دیرینه اش رنگ واقعیت بزند. او خانه شان را تبدیل به مدرسه کوچکی برای دوشیزگان می کند، چنان که نامش را نیز مدرسه دوشیزگان می گذارد تا دخترها برای اولین دفعه بتوانند از پيله فرهنگی و سنتی خود در بیایند و اندکی با جهان بیرون آشنا شوند.

بی بی فاطمه همراه دو دخترش، مولود و خدیجه افضل، مشغول به تدریس در کلاس های مدرسه شد تا اینکه موج حماقت ها و نادانی ها بالا گرفت. بسیاری از مردم و بزرگان دین به مدرسه دوشیزگان تاختند و از تهمت و افترا کوتاهی نکردند تا اینکه مدرسه به سرعت تعطیل شد و یک سال در همان وضع ماند.

بی بی فاطمه که قرار نبود از پانزده سال بعد بازگشایی مدرسه را از سر گرفت، اما با شرط آنکه تنها دختران چهار تا شش سال باشند که بتوانند در این مدرسه درس بخوانند... بعدها بی بی فاطمه توانست کلاسی برای بزرگسالان نیز بیفزاید که زنان ۴۷ تا ۶۰ سال را در خود جای دهد.

علاوه بر آنچه گفته شد، بی بی فاطمه همواره در فضای سیاسی، اجتماعی ایران حاضر و مطلع بود و او را می توان از اولین زنان تاریخ ایران دانست که نثرنویسی را آغاز کرد. همین طور او اولین زنی بود که با نشریات آن روزگار همکاری کرد و در این نشریات رسمی قلم زد. در نشریاتی مانند حبل

المتین، مجلس و تمدن می توان نوشتارهایی با امضای «بی بی» یافت.

این راه با آنکه پستی بلندی های بسیار داشت و شاید نتیجه مطلوب بی بی فاطمه استرآبادی را در آن سال ها حاصل نشد، اما باعث روشن شدن ذهن دو دختر خونی اش و صدها دختر فرهنگی اش شد تا در سال های بعد راه او را ادامه دهند، به حقوق خود آگاه شوند و برای آزادی دیگر زنان نیز بجنگند؛ جنگی که ادامه خواهد داشت.



زنان نیکوکار بین الملل

گردآورنده: زهرا آشورنژاد مقدم



دانشگاه، خوابگاه کوچک دختران که بسیار دور از محیط دانشگاه و نایمن بود، فقط برای نصف جمعیت دانشجویان دختر سرپناهی ایجاد می کرد؛ به همین علت بیشتر دانشجویان دختر، دانشجوی بومی بودند. در راستای حل این مشکل، کاترین مک کورمیک مبلغی را برای ساخت خوابگاه دختران استنلی مک کورمیک (Stanley McCormick Hall) اختصاص داد. با ساخت این خوابگاه، دانشگاه توانست ۲۰۰ نفر دانشجو را سرپناه بدهد و باعث شد که جمعیت دانشجویان دختر در دانشگاه MIT از ۳٪ به ۴۰٪ افزایش یابد.

پس از مرگ وی در سال ۱۹۶۷، طبق وصیت نامه او ۵ میلیون دلار به دانشکده پزشکی دانشگاه استنفورد برای حمایت از پزشکان زن، ۵ میلیون



مفهوم نیکی و نیکوکاری سالیان سال در جوامع مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در جوامع غربی هم به این مسئله توجه ویژه ای شده است. در زبان انگلیسی، کلمه Philanthropist به کسی گفته می شود که پول و ثروت و حتی زمان و تخصص خود را برای کمک به دیگران صرف می کند. نیکوکاران همواره در تلاش بوده اند تا مصائب زندگی را در حوزه های مختلف برای نیازمندان تسهیل کنند. حوزه آموزش و به خصوص دانشگاه از مهم ترین مکان هایی بوده که در طول تاریخ با مشکلات و کاستی هایی مواجه شده و ما همواره شاهد حضور پُررنگ خیرین، و به خصوص زنان نیکوکار در این بخش بوده ایم.

یکی از این بانوان به نام کاترین مک کورمیک (Katharine McCormick)، خیر و فعال حقوق زنان بود که در سال ۱۸۷۵ به دنیا آمد و در سال ۱۹۰۴ در مقطع کارشناسی رشته بیولوژی از دانشگاه MIT فارغ التحصیل شد. او در همان سال با استنلی رابرت مک کورمیک (Stanley Robert McCormick)، وارث شرکت اینترنشنال هاروستر (International Harvester Co)، ازدواج کرد. در سال ۱۹۰۹ به عنوان نائب رئیس و خزانه دار انجمن ملی حق رأی زنان آمریکا انتخاب شد. کاترین با الهام از بیماری همسرش (اسکیزوفرنی)، بنیاد تحقیقات نورواندوکراین (Neuroendocrine Research Foundation) را در دانشکده پزشکی دانشگاه هاروارد از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۷ تأسیس کرد.

در دهه ۱۹۶۰، مشکل کمبود خوابگاه دختران دانشگاه MIT نظر او را به خود جلب کرد. در این

دلار به فدراسیون فرزندپروری

تنظیم‌شده آمریکا (Planned

Parenthood Federation of America)

داده شد که این فدراسیون یک کتابخانه به نام

کاترین در شهر منهتن احداث کرد و یک میلیون

دلار به بنیاد Worcester Foundation for

Experimental Biology اختصاص یافت.

مارگارت اولیویا اسلوکام سیج (-Margaret Ol-

ivia Slocum

(Sage) در سال

۱۸۲۸ متولد

شد. او نیکوکاری

آمریکایی بود

که به خاطر

کمک‌هایش به

آموزش و اهداف

پیشرو شناخته

می‌شود. در

سال ۱۸۶۹،

به‌عنوان همسر

دوم صنعتگر

معروف، راسل

سیج Russell

(Sage)، ازدواج

کرد. پس از

مرگ همسرش در سال ۱۹۰۶، او ثروتی بالغ بر ۶۳

میلیون دلار به ارث برد که می‌توانست به صلاحدید

خود آن را خرج کند. او که پیش‌تر معلم بود،

حمایت زیادی از آموزش نشان داد و کمک‌هایی

برای برنامه‌های آموزشی و ساخت ساختمان‌ها به

دانشگاه سیراکیوز (Syracuse) و دیگر دانشگاه‌ها

اهدا کرد. او در سال ۱۹۰۷ بنیاد راسل سیج و در

سال ۱۹۱۶ کالج راسل سیج را تأسیس کرد.

از جمله اقدامات خیرخواهانه او می‌توان به خریداری

قلعهٔ یتس برای تأسیس کالج معلمان در دانشگاه

سیراکیوز اشاره کرد که او با این اقدام، تعهد خود را

نسبت به آموزش زنان نشان داد. مارگارت همچنین

در سال ۱۹۰۹، مبلغ ۵۰,۰۰۰ دلار به این دانشگاه

اهدا کرد. در سال ۱۹۰۷ مبلغ ۱۰ میلیون دلار برای

تأسیس بنیاد راسل سیج اهدا کرد که به مطالعه و

حل مسائل اجتماعی

می‌پرداخت. در سال

۱۹۰۸ در دانشگاه

ییل (-Yale Uni-

versity) مبلغ

۶۵۰,۰۰۰ دلار

برای خرید ملک

Hillhouse اهدا

کرد که بعدها به

Science Hill

تبدیل شد. سال

۱۹۰۹ در دانشگاه

پرینستون (-Princ-

eton Universi-

ty ساخت خوابگاه

Holder Hall را

تأمین مالی کرد.

در سال ۱۹۱۱ در دانشگاه کورنل (-Cornell Uni-

versity) مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ دلار برای ساخت

Hall، خوابگاهی برای زنان، اهدا کرد و در سال ۱۹۱۶

کالج هنرهای آزاد برای زنان را در شهر تروی، نیویورک

تأسیس کرد.

با مرور تاریخ در کشورهای مختلف می‌توان به‌وضوح،

نقش پُررنگ زنان نیکوکار را در پیشبرد اهداف آموزشی





داستان کوتاه

زن جوان، هر شب، پشت پنجره خانه‌اش چراغ کوچکی روشن می‌کرد. بچه‌های کوچک، یکی‌یکی می‌آمدند. بعضی با دفتر پاره، بعضی با عطش دانستن دانستن. او آرام می‌خواند، دیکته می‌گفت، شعر یاد می‌داد. کسی نمی‌دانست خودش شب‌ها نان خشک می‌خورد تا پول دفتر برای این کودکان فراهم شود.

یک شب چراغش خاموش بود، بچه‌ها دل‌نگران آمدند. در را باز کرد، لبخند زد، و گفت: "چراغم سوخت، ولی دل من هنوز روشن است."

نیکوکاری علمی، یعنی سوختن برای روشنی دیگران، بی‌انتظار، بی‌ادعا.



و توسعه دانشگاه‌ها دید. امید است که در آینده نیز راه این خیرخواهان ادامه یابد و شاهد توسعه آموزش و پیشرفت در این حوزه باشیم.

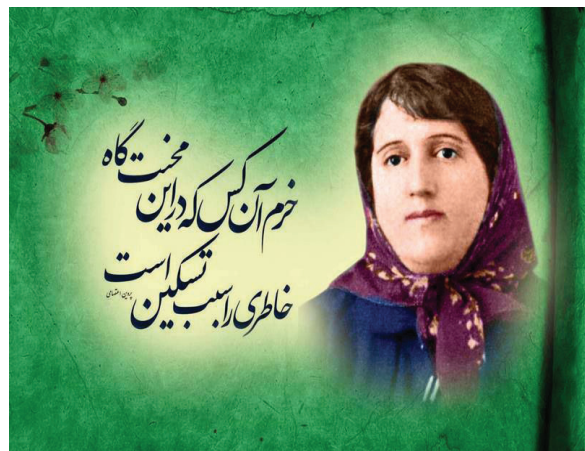
نگاهی به قصاید پروین

گردآورنده: شادروان زیبا قدسی فر



پروین که شاهد حوادث و اوضاع پرتلاطم سیاسی و اجتماعی عصر خود بوده است، با سرودن اشعار اخلاقی نسبت به آن‌ها واکنش نشان داده است و گویی به‌ستوه آمده از تمام این اتفاقات و تشویش‌ها و فراتر از هر مرزبندی و جناحی، یک پیام انسانی را ترسیم می‌کند؛ پیامی آن چنان صحیح و راستین که بر هر جان پاکی می‌نشیند و از هر سیاستی نیز فراتر می‌رود؛ پیامی حاوی نکوهش ظاهرپرستی، بی‌اعتباری ارزش‌های انتسابی، غدار بودن روزگار و ... هم‌چنین از طرف دیگر، پروین در اشعار خود به اعتبار علم و هنر و اهمیت دانش‌اندوزی نیز اشاره می‌کند و همان قدر که از اعمال بد برحذر می‌دارد، به اعمال نیک توصیه می‌کند.

از دیگر مضامین رایج در اشعار پروین اعتصامی، نیکوکاری است. او با تأکید بر اهمیت و ارزش والای این عمل خیر، به آفات آن نیز اشاره می‌کند و به خواننده خود توصیه می‌کند که ارزش کار نیکوی خود را از طریق تواضع و خلوص نیت چندین برابر کند. در ادامه نمونه‌ای از قصاید اخلاقی پروین اعتصامی آورده می‌شود؛ قصیده‌ای که پروین در آن با استفاده از ابزارهای ادبی مناسب، در خلال طرح یک داستان به شرح مسائلی با موضوع نیکوکاری پرداخته است.



پروین اعتصامی، با نام اصلی رخشنده اعتصامی، شاعر زن ایرانی بود که در سال ۱۲۸۵ در تبریز به دنیا آمد. پروین در خانواده‌ای ادبی پرورش یافت و نزد پدرش، میرزا یوسف خان اعتصامی آشتیانی که شاعر و مترجم بود، به آموختن شعر و شاعری پرداخت. پروین از محضر استادان بزرگی چون علی اکبر دهخدا و محمدتقی بهار نیز بهره برد.

پروین اعتصامی در قالب و مضامین مختلفی طبع آزمایی کرده است که قالب قصیده و مضمون اخلاقی و اندرزی از مهم‌ترین آن‌هاست. قصیده‌های پروین اخلاقیات عصر او را با توجه به مسائل روز همان عصر بازتاب می‌دهد و تجلی واکنش اخلاقی پروین اعتصامی به اتفاقاتی است که در دور و بر او جریان داشت؛ اتفاقاتی اعم از سیاسی، اجتماعی، شخصی و ... پروین در قصیده‌هایش به نفس‌ستیزی، دنیاستیزی و گسستن از ناحقان توصیه می‌کند و با نکوهش تن‌پروری، از خواننده‌اش دعوت می‌کند تا به تلاش و کوشش مبادرت ورزد. قصیده‌های پروین اعتصامی سرشار از مضامین اخلاقی و حکمی متنوع است که دعوت مردم به اصلاح کاستی‌های اخلاقی و گرویدن به نیکویی‌های منشی، مهم‌ترین هدف آن است.

تو نیکی کن به مسکین و تهیدست
که نیکی خود سبب گردد دعا را

از آن بزمِ چنین کردند روشن
که بخشی نور بزم بی‌ضیا را

از آن بازوت را دادند نیرو
که گیری دست هر بی‌دست و پا را

از آن معنی پزشکی کرد گردون
که بشناسی ز هم درد و دوا را

مشو خودبین که نیکی با فقیران
نخستین فرض بوده‌ست اغنیا را

ز محتاجان خبر گیر ای که داری
چراغ دولت و گنج غنا را

به وقت بخشش و انفاق، پروین!
نباید داشت در دل جز خدا را

بزرگی داد یک درهم گدا را
که هنگام دعا یاد آر ما را

یکی خندید و گفت این درهم خُرد
نمی‌ارزید این بیع و شرا را

روان پاک را آلوده می‌پسند
حجاب دل مکن روی و ریا را

مکن هرگز به طاعت خودنمایی
بران زین خانه نفسِ خودنما را

بزن دزدان راه عقل را راه
مطیع خویش کن حرص و هوی را

چه دادی جز یکی درهم که خواهی
بهشت و نعمت ارض و سما را

مشو گر ره‌شناسی پیرو آز
که گمراهی‌ست راه این پیشوا را

ن شاید خواست از درویش پاداش
نباید کشت احسان و عطا را

صفای باغ هستی نیک‌کاری‌ست
چه رونق باغ بی‌رنگ و صفا را

به نومیدی در شفقت گشودن
بس است امید رحمت پارسا را



زن از دیدگاه سه نویسندهٔ معاصر گردآورنده: م.م



مرزهای خود را بازتعریف کنند.

در رمان جزیرهٔ سرگردانی اثر سیمین دانشور، نقش زن به صورت پیچیده، چندبُعدی و در قالب یک انسان در جست‌وجوی معنا و هویت به تصویر کشیده می‌شود. شخصیت اصلی این رمان، هستی قراگوزلو، نماد زن معاصر ایرانی است که میان سنت و مدرنیته، عقل و احساس، تعهد و آزادی، در نوسان است.

هستی، زنی تحصیل کرده، روشنفکر و متعلق به طبقهٔ متوسط شهری است که در طول رمان درگیر بحران هویت و معنای زندگی است. او نمی‌خواهد صرفاً در نقش‌های سنتی زنانه مثل همسر یا مادر تعریف شود، بلکه در تلاش است که «خودِ اصیل» را بیابد.

هستی به دنبال استقلال فکری است، حتی اگر گاهی دچار تردید یا سردرگمی شود. او در روابط عاطفی و اجتماعی‌اش سعی دارد مستقل فکر کند و تصمیم بگیرد، گرچه فشارهای اجتماعی، خانوادگی و حتی درونی، این مسیر را برایش دشوار می‌کنند.

هستی درگیر رابطه‌ای پیچیده با دو مرد است: سیاوش، نماد روشنفکری عمل‌گرا و انقلابی، و محمود، نماد عشق، احساس و نوعی وابستگی. این دوگانگی، جدالی درونی را در هستی شکل می‌دهد که بازتابی از موقعیت زن در جامعه‌ای است که در حال گذار از سنت به مدرنیته است. عنوان رمان جزیرهٔ سرگردانی به خوبی



زن در آثار سیمین دانشور حضوری پُررنگ، آگاه و چندبُعدی دارد. سیمین دانشور، به عنوان یکی از نخستین نویسندگان زن معاصر ایران با نگاهی روشنفکرانه و زنانه، تصویر تازه‌ای از زنان ارائه می‌دهد که در کشاکش سنت و مدرنیته، در جست‌وجوی هویت فردی، استقلال فکری و اجتماعی‌اند.

در داستان‌ها و رمان‌های کوتاه‌تر دانشور، زنان معمولاً در حال مبارزه برای استقلال مالی، فکری یا عاطفی‌اند. حتی اگر موفق نباشند، میل به رهایی و تغییر در وجودشان شعله‌ور است. آن‌ها گاهی در سکوت، گاهی با کنش، اما همیشه با ذهنی فعال حضور دارند.

دانشور به رابطه‌های عاشقانه و زناشویی نیز با نگاهی آسیب‌شناسانه نگاه می‌کند. در آثارش، زنانی را می‌بینیم که با خیانت، بی‌مهری یا بی‌عدالتی روبه‌رو می‌شوند و تلاش می‌کنند

نقش‌های جنسیتی و چالش‌های درونی و اجتماعی زنان همراه است. پیرزاد زن را نه به‌عنوان موجودی ایدئال یا کلیشه‌ای، بلکه به‌عنوان انسانی با خواسته‌ها، تردیدها، ترس‌ها و میل به تغییر تصویر می‌کند. در داستان‌هایی مانند «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، زن در بطن زندگی روزمره و خانوادگی تصویر می‌شود؛ زنی که در ظاهر همه‌چیز دارد، اما در درون دچار خلأ، یکنواختی و حس خفگی است. پیرزاد از این طریق نشان می‌دهد که چالش‌های زنان اغلب در لایه‌های پنهان زندگی نهفته‌اند.

شخصیت‌های زن در آثار پیرزاد به دنبال کشف یا بازتعریف هویت خود هستند. آن‌ها غالباً میان نقش سنتی خود به‌عنوان همسر و مادر و میل به خود بودن و آزادی در نوسان‌اند. زنان اغلب ساکت‌اند، اما این سکوت نشانه تسلیم نیست؛ بلکه ابزار مقاومت، درون‌نگری و تأمل است. او از طریق جزئی‌نگری در رفتارهای ظاهراً بی‌اهمیت، عمق احساسات و تفکر زنان را آشکار می‌کند.

زن در آثار او درگیر روابط پیچیده با اطرافیان است؛ از رابطه با شوهر و فرزندان گرفته تا همسایگان، مردان غریبه یا دوستان قدیمی.



نشان‌دهنده وضعیت زن در این داستان است. زن، به‌ویژه زن روشنفکر، در جامعه‌ای پُر آشوب و متغیر، همچون جزیره‌ای است که در اقیانوس هویت و معنا سرگردان است؛ اما همین سرگردانی، نشانه‌ای از زنده بودن، آگاهی و میل به تغییر است. در مجموع، دانشور در این اثر با نگاهی فلسفی، روان‌شناسانه و اجتماعی، زن را موجودی پویا، درگیر، پُرتَردید، ولی امیدوار به کشف مسیر خود به تصویر می‌کشد.

در نوشته‌های زویا پیرزاد، زن مفهومی چندلایه و پیچیده دارد که با نگاه موشکافانه و واقع‌گرایانه‌ای به زندگی روزمره،

ظریف، حساس و آسیب‌پذیر دارند. در داستان‌هایی مانند رؤیا یا باغ نیرنگ، زنانی را می‌بینیم که درگیر نوعی فروپاشی درونی یا بیماری روانی‌اند. این شکنندگی، استعاره‌ای از وضعیت زن در جامعه‌ای مردسالار است که گاهی فقط با «دیوانه» نامیدن او، دردهایش را بی‌صدا می‌کند. شخصیت‌های زن در آثار او گاه مثل کودکانی‌اند که در جهانی ناآشنا یا پُرخطر رها شده‌اند. این نگاه، هم‌ریشه در روان‌شناسی دارد و هم در حس دلتنگی برای معصومیت از دست‌رفته. ترقی اغلب زن را همچون دختری در آستانه بلوغ نشان می‌دهد؛ نه فقط به لحاظ سنی، بلکه از منظر ذهنی و عاطفی. آن‌ها اغلب در ایجاد رابطه پایدار با مردان (یا حتی با خودشان) ناتوان‌اند. این ناتوانی، از دل جامعه‌ای می‌آید که زن را خوب آموزش نداده که چگونه با خود صادق باشد یا نیازهایش را بیان کند. در نتیجه، شخصیت‌ها به درون خود پناه می‌برند، به رؤیا، به خیال، به گذشته.

در آثار ترقی، زن نه فقط یک شخصیت داستانی، بلکه گاهی نماد جامعه‌ای است که از سنت کنده شده، ولی هنوز در مدرنیته ریشه ندوانده است. این زنان گاه در خانه‌های متروک، بیمارستان‌های روانی، یا سفرهای ناتمام تصویر می‌شوند و در این میان، نوعی ناامیدی زیبا و شاعرانه را بازتاب می‌دهند.



این روابط بستری برای واکاوی موقعیت زن در جامعه‌اند. گرچه تغییر در داستان‌های پیرزاد آرام و تدریجی است، اما زنان او در نهایت گام‌هایی برای استقلال فکری یا احساسی برمی‌دارند، حتی اگر این گام‌ها کوچک و ناپیدا باشند. نقش زن در آثار گلی ترقی تصویری لطیف، چندلایه، گاه نوستالژیک و گاه تلخ از زن ایرانی است؛ زنی که در کشاکش خاطره و واقعیت، سنت و مدرنیته، جست‌وجوی عشق و حسرت از دست‌رفته‌ها، تصویر می‌شود. ترقی به عنوان نویسنده‌ای با نگاهی شاعرانه و روان‌کاوانه، زنان را در بستر زمان، خانواده و روان‌شناسی فردی به تصویر می‌کشد.

در بسیاری از داستان‌های گلی ترقی، مثل «خاطرات پراکنده» یا «دو دنیا»، زنان درگیر گذشته‌اند؛ گذشته‌ای که هم شیرین است و هم دردناک. زنان در این آثار اغلب در خاطره‌ها زندگی می‌کنند، با حسرتِ روزهای رفته، عشق‌های ناکام، یا کودکی از دست‌رفته. این زن‌ها، در واقع، با نوعی درماندگی روانی در مواجهه با زمان و تغییر دست‌وپنجه نرم می‌کنند. زنان در داستان‌های ترقی معمولاً شخصیتی

قولی که به مادرش داده

است، می‌افتد. مخاطب همراه با

شخصیت اصلی داستان، زندگی او را از دوران تحصیل در دبیرستان مرور می‌کند. یک اتفاق دردناک، زندگی دخترک قصه را دگرگون و مسیر آینده‌اش را تعیین می‌کند. در ادامه، مخاطب شخصیت اصلی داستان را از بیمارستان تا تحصیل در دانشگاه فردوسی و از فارغ‌التحصیلی تا تلاش برای نجات جان انسان‌ها، از فرودگاه تا بنیاد دانشگاهی فردوسی همراهی می‌کند. «در کوی نیکنامان» قصه راه پُریچ‌وخم پیروزی امید و اراده است؛ داستان همدلی، شکیبایی و پشتکار. وقتی دانش با خیرخواهی و نوع‌دوستی ترکیب شود، هر غیرممکنی ممکن خواهد بود؛ چراکه: «با کریمان کارها دشوار نیست».

نوشتن متن و اجرای این نمایش در بزرگداشت و سپاس سرکار خانم ضیاءالملوک فضل خراسانی، به خاطر تلاش‌های خالصانه و خستگی‌ناپذیر ایشان در عرصه آموزش و تربیت انجام شده است. همچنین، در این متن از بنیاد دانشگاهی فردوسی به‌عنوان نخستین نهاد نیکوکاری دانشگاهی و پناه دانشجویان دانشگاه فردوسی به نیکی یاد شده و نقش مهم این نهاد در زمینه تحصیل دانشجویان، کمک به نوآوری‌های علمی و اشتغال‌زایی برجسته شده است. دیگر عوامل این نمایش عبارت‌اند از:

مریم کفاش طوسی

عایشه توکلی

فهیمه نکوهی

نگین شالی

مهدیس دانش‌نهاد

متین یوسفی

پارسا هادی‌زاده

مبین کدخدایی

وجیهه ذاکری

ملیکا منصوری

سحر بنائی

گزارشی از اجرای نمایش

«در کوی نیکنامان»

به قلم: حمید خادمی



دومین شب نیکوکاری بنیاد دانشگاهی فردوسی، با عنوان شب بانو ضیاءالملوک فضل خراسانی، در واپسین روزهای اردیبهشت برگزار می‌شود. گروهی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد نمایش «در کوی نیکنامان» را برای اجرا در این مراسم آماده می‌کنند. متن این نمایشنامه را خانم «سبا حلاج» نوشته و کارگردانی آن به عهده «حمید خادمی» است. بن‌مایه اصلی این متن، اهمیت نیکوکاری علمی و تأثیر آن بر زندگی و آینده جامعه ایران است. نمایش، به داستان زندگی پژوهشگری جوان می‌پردازد که دانش‌آموخته دانشگاه فردوسی مشهد است و طرحی بزرگ و نو در سر دارد، اما برای درانداختن آن با مشکلات و موانعی روبه‌رو می‌شود. از نظر زمانی، داستان در آینده رخ می‌دهد و نقطه آغاز ماجرا اردیبهشت ماه سال ۱۴۱۰ خورشیدی است. دختر دانشجوی قصه حالا به دانشمندی بین‌المللی و زیست‌شناسی برجسته و مشهور تبدیل شده است. در جلسه‌ای که برای تقدیر از او برگزار شده، به یاد گذشته سخت خودش و

دمی با عبدالجبار کاکایی (گزارشی از اولین شب شعر نیکوکاری)

اخبار بنیاد دانشگاهی فردوسی
گردآورنده: علیرضا بحرالعلومی



یک شب زمستانی، هوا دلگیر و سرها در گریبان، سقف‌ها کوتاه بود و ترس داشتم که نکند جلسه‌ای و شب شعری در کار نباشد. شاید یکی از بزرگ‌ترین رویدادها برای هر ترانه‌سرایی، مواجهه با کسی است که خاطرات دوران‌های مختلف زندگی‌اش را ساخته است.

چه در دل من چه در سر تو

من از تو رسیدم به باور تو...

آری، داستان اصلی آن روز و بزرگ‌ترین حادثه مواجهه با عبدالجبار کاکایی بود، اما ممکن بود این فرصت به واسطه برف روز گذشته تبدیل به حسرت شود. برای کارگاه آموزش ترانه ثبت‌نام کرده بودم، اما به خاطر آب‌وهوای بد، دیر به دانشگاه رسیدم و متأسفانه کارگاه را از دست دادم. این خیلی بد بود که فرصتی را برای دیدن ترانه‌سرای مورد علاقه‌ات از دست بدهی.

در کنار ترانه‌سرا بودن، او را با چیزهای مختلف دیگری نیز می‌شناختم. از جمله آن‌ها می‌توان به آشنایی غریبش با مولانا جلال الدین بلخی اشاره کرد. شاید فصل مشترکی که من ادبیاتی را به شخصیتی مثل عبدالجبار کاکایی گره می‌زد، همین آشنایی و علاقه به مولوی بود. پس از آن که فهمیدم جلسه آموزش ترانه تمام شده است، با حالتی غمگین و سرشکسته درحال بازگشتن به سمت خانه بودم. در مسیر و در میدان علوم پوستر جلسه آموزش ترانه را دیدم و با حسرت به راه خود ادامه دادم. درحال دور زدن در

میدان علوم بودم که در گوشه دیگر، تصویری چشمم را به خودش مشغول کرد. نوشته بود شب شعری با حضور عبدالجبار کاکایی در ساعت ۵ بعدازظهر برگزار خواهد شد. مکان، تالار رودکی معاونت فرهنگی بود. چند ساعت باقی‌مانده تا شروع جلسه را در دانشگاه با شور و شوق دیدن عبدالجبار کاکایی گذراندم. به تالار رودکی رفتم. در ابتدا مجری برنامه، خانم قدسی‌فر، درمورد جلسه و برنامه آن توضیحاتی داد. این مرحله اول برنامه بود و با پایان توضیحات مجری، آقای دکتر تقوی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، با تشویق حاضران به روی صحنه آمد و پس از او، عبدالجبار کاکایی نیز به روی صحنه آمده و در کنار همدیگر نشستند و فضای گفت‌وگو برای آموزش مهیا شد.

در ابتدا برای ذهنم نامعلوم بود که چگونه می‌خواهند این دو نفر که هردو ادبیات خوانده‌اند، فصل مشترکی برای سخن گفتن در این جلسه پیدا کنند که هم مخاطبان دوست داشته باشند و هم بافت آموزشی جلسه را حفظ کند. جالب بود حوزه تخصص هر دو بزرگوار، مولوی‌پژوهی و مولوی‌شناسی بود. آری، باید گفت ظاهراً عرفان و تصوف در اینجا هم اتحاد را با خود به همراه داشته. شاید نشست این دو تعریفی دوباره برای کلمه وحدت وجود بود. دو وجود که آمده بودند صفت خداوند را که همان رحمان و رحیم بودن است در گفت‌وگویشان به تصویر بکشند و بگویند که انسان باید نمادی از آن باشد و حلقه وصلشان هم مولانا جلال الدین بلخی بود که این امر را به درستی به جهان نشان داد.

در ادامه، درمورد فلسفه نیکوکاری و اینکه چرا باید نیکوکاری‌ها سر و شکل بگیرند، صحبت شد. اینکه آیا شعر ما شعر اخلاق‌مداری است یا اخلاق‌مداری در آن کم است نیز مورد بررسی قرار گرفت. مثال‌های مختلفی از اشعار شاعران قرن‌های گذشته و شاعران و

شاعرخیز است. برایم

عجیب بود که نفر سوم و دوم چرا
از شاعران خراسانی نبودند تا اینکه

فهمیدم نفر اول خانم دکتر مژگان حسن پور از شاعران خراسانی است. برای آنکه ارتباط مناسبی با نفرات برتر داشته باشیم، دو نفر ویدیوی شعرخوانی خود را ارسال کرده بودند که استاد عبدالجبار کاکایی آن‌ها را نقد کرد و نکاتی که به نظرش می‌رسید را برای بهبود شعرشان بیان کرد و پس از آن، خانم مژگان حسن پور نیز به شعرخوانی پرداخت و استاد کاکایی نکاتی ارزشمند را برای بهبود شعر ایشان بیان کردند.

پس از شعرخوانی برندگان جایزه، دیگر به اوج انتظار رسیده بودم که بدانم چه شاعرانی از سطح شهر مشهد برای شعرخوانی در کنار ما خواهند بود. لبریز شوق شنیدن اشعار بودم که مجری دوباره به روی صحنه آمد و ما را به شنیدن موسیقی دعوت کرد. صدای دف در کنار آواز، شاید یکی از نزدیک‌ترین تصویرها به سماع قونیه را در ذهنم متبلور می‌ساخت. چه لذتی بیشتر از شنیدن صدای دف و آواز سنتی است؟ شاید یک ربع روی زمین نبودم و کلاً شنیدن اشعار شاعران مشهدی را از خاطر برده بودم. اما بعد از تمام شدن موسیقی، دوباره به زمین برگشتم و مجری ما را به شنیدن اشعار شاعران دعوت کرد. شعرهایی از حسن سرداری، فاطمه ابراهیمیان، محمد بهبودی‌نیا، حسن متین راد، ایمان مرصعی و دیگر دوستان شنیدیم. پس از تمام شدن شعرخوانی‌ها و نقدهای سازنده استاد کاکایی، آقای دکتر باقری و دیگر مسئولان بنیاد دانشگاه فردوسی برای اهدای جوایز و لوح‌های تقدیر به روی صحنه آمدند و آن جایزه‌ها و لوح‌ها به شاعران و برندگان مسابقه شعر نیکوکاری تحویل داده شد و از آن‌ها تقدیر شد. پس از اتمام جلسه، زمانی محدود برای امضای کتاب استاد عبدالجبار کاکایی در نظر گرفته شده بود که می‌توانست شیرینی آن شب را کامل کند. برای کتابم امضا گرفتم،

نویسندگان معاصر در این جلسه بیان شد تا بدانیم سیر تاریخ شعر نیکوکاری به درازای فرهنگ و تمدن ایران است. آموخته‌های فراوانی درمورد فلسفه نیکوکاری مطرح گردید و در نهایت، این گفت‌وگو با اشعاری که مدنظر استاد عبدالجبار کاکایی بود و با شعرخوانی او به پایان رسید.

بی‌صبرانه مشتاق بودم تا ببینم کدام شاعران در این نشست شاعرانه شعر خواهند خواند و نظر عبدالجبار کاکایی درمورد آن‌ها چیست، اما نکته جالب آن بود که فضای جلسه مانند فضای آن روز من، تعلیق‌های زیادی داشت و این تعلیق‌ها برای من داستان‌دوست ایجاد لذت می‌کرد. پس از گفت‌وگوی عبدالجبار کاکایی و دکتر محمد تقوی، مجری به روی صحنه آمد و ما را به شنیدن سخنان دکتر احسان قبول دعوت کرد. دکتر قبول درمورد بنیاد نیکوکاری دانشگاه فردوسی سخن گفت. او گفت: «نیاز اصلی امروز جامعه ما، نیکوکاری علمی است که بنیاد نیکوکاری از ۲۰ سال گذشته در فکر آن بوده است و به‌تازگی به ۲۰ سالگی خود سلام کرده است». با سخنان دکتر قبول، آشنایی من با فضای بنیاد بیشتر شد و بهتر فهمیدم چه کارهای بزرگی از جانب بنیاد دانشگاهی فردوسی در حق دانشجویان انجام شده است و تمایلم به همکاری با این سازمان دوچندان شد.

پس از اتمام سخنان دکتر قبول، وقت آن رسیده بود که نفرات برتر مسابقه شعر نیکوکاری که پیش از آن تبلیغش را در سرتاسر دانشگاه می‌دیدم، معرفی شوند. نفرات سوم و دوم از دانشگاه‌های دیگر بودند و برایم عجیب بود که تا چه اندازه شعر نیکوکاری و فلسفه نیکوکاری دارای اهمیت است که صدای سخن نیکوکارانه در گنبد دوار سرزمینم، ایران، پیچیده و ما از شهر قنوت و قناعت شاعرانی را در میان خود داریم که از برگزیدگان این مسابقه هستند، اما خراسان خطه

اما متأسفانه در آن شلوغی‌ها کتابم را گم کردم؛ شلوغی‌هایی که مربوط به پذیرایی بود. پذیرایی در حد خود و در حد بضاعت، مجلل بود. پس از اتمام پذیرایی دیگر جلسه تمام شده بود و همه به سمت خانه‌هایشان می‌رفتند. من در ورودی تالار رودکی نشسته بودم و رفتن آدم‌ها را نگاه می‌کردم تا در نهایت، استاد کاکایی را لحظه‌ای تنها یافتم و جلوی پوستر جلسه شعر با ایشان عکسی گرفتم تا قابی باشد جاویدان از پیوند خودم با این شب شعر و ترانه معاصر و تاریخش...



برای رشد و شکوفایی
استعدادها ایجاد کرد، بلکه الگویی
از نوع دوستی و ایثار برای همه ما

شد. دکتر یاری افزود: «ما مسئولیت داریم از این فرصت
بهره‌برداری کنیم» و ادامه داد: «خانه‌ای که خانم فضل
دلسوزانه در اختیار بنیاد قرار داده، مکانی خواهد شد
برای پرورش استعدادها و ایجاد تغییراتی مثبت در آینده
کشور عزیزمان ایران». ایشان در پایان ابراز امیدواری
کرد که این همایش سرآغازی برای همکاری‌های
بیشتر و ایجاد تغییرات مؤثرتر در کشور باشد.



در ادامهٔ مراسم، معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه،
دکتر حسین کارشکی به عنوان سخنران به جایگاه
دعوت شد.

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

دکتر حسین کارشکی با تبریک دههٔ کرامت و روز
فردوسی، نیکوکاری را عملی دانست که ریشه در
فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی دارد. از منظر ایشان،
این امر محدود به مرزهای ایران نیست و مسئولیتی
اجتماعی است که به ذات بشری ما مربوط می‌شود.
همچنین، نیکوکاری فرصتی است که به بیت مشهور
سعدی جامعهٔ عمل بیوشانیم. دکتر کارشکی در ادامه
سخنان خود به مرور فعالیت‌های بنیاد دانشگاهی
فردوسی از جمله: ساخت خوابگاه‌ها، رسیدگی به امور
تغذیه دانشجویان و وقف پرداخت و ابراز امیدواری

دومین شب نیکوکاری

شب بانوی نیکوکار، ضیاءالملوک فضل خراسانی

گزارش: حمید خادم



دومین شب از شب‌های نیکوکاری بنیاد دانشگاهی
فردوسی، در تاریخ بیست‌وهشتم اردیبهشت ماه یک‌هزار
و چهارصد و چهار برگزار شد. این مراسم باشکوه که به
نام «شب بانوی نیکوکار: ضیاءالملوک فضل خراسانی»
مزین بود باعث شد تالار دکتر رحیمی‌زاده دانشکده
علوم دانشگاه فردوسی مشهد میزبان جمع بسیار
زیادی از نیکوکاران، دانشجویان، نیکاندیشان و
فرهیختگان گردد.

در این مجال، گزارش شب دوم از شب‌های نیکوکاری،
شب فضل ملوک خراسانی، پیشکش به نگاه پرمهر شما
خواننده گرامی:

برنامه ساعت ۱۸ با قرائت قرآن کریم آغاز گردید.



مدیر عامل بنیاد دانشگاهی فردوسی، **دکتر راهله
یاری** به دعوت مجری در جایگاه حاضر شد و به مهمانان
خوش‌آمد گفت و شب‌های نیکوکاری را فرصتی برای
قدردانی از تلاش‌ها و فداکاری‌های کسانی که در
راستای بهبود جامعه قدم برمی‌دارند دانست. ایشان از
خانم فضل خراسانی تشکر کرد و گفت: «خانم فضل
با اهدای منزل مسکونی خود به بنیاد، نه تنها فضایی

کرد که این قبیل کارها به صورت یک فرهنگ درآید. ایشان ضمن قدردانی از بانو فضل خراسانی به دلیل انجام این کار ارزشمند گفت: «امیدواریم روزی برسد که هیچ‌کس به خاطر نداری از عملی کردن ایده‌های علمی خود بازنماند».

نام نیکو گر بماند ز آدمی

به کزو ماند سرای زرنگار

سپس نمانگی پخش شد که داستان اهدای رسمی منزل بانو فضل خراسانی به بنیاد دانشگاهی فردوسی را به صورت خلاصه روایت می‌کرد. این نمانگ به قلم دکتر باقری و همت یزداد یاقوتی، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی تهیه شده بود. هرکه را عشق نباشد نتوان زنده شمرد و آنکه جاننش ز محبت اثری یافت نمرد



سخنران بعدی سرکار خانم فاطمه فرهنگ‌خواه، خیر و فعال اجتماعی بود که به دعوت بنیاد از تهران برای شرکت در این آیین، آمده بود. وی فعال در حوزه زنان و بنیان‌گذار چند نهاد نیکوکاری از جمله گروه احیا شامل دو انجمن احیای ارزش‌ها (انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی) و انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان‌یاب است. او در ابتدا ضمن تشکر از خانم فضل خراسانی، به خاطر اقدام ارزشمندشان، از نیاز جامعه به انجام

چنین کارهایی سخن گفت.

خانم فرهنگ‌خواه که در سال ۱۳۴۴ وارد دانشکده مددکاری شده و تا امروز به همین کار مددکاری مشغول است، توضیح داد که مددکاری دو بخش دارد؛ یکی بحث علمی است که شامل کتاب و درس و دانشگاه می‌شود و بخش دوم آن کارورزی یا کارآموزی است. در بخش دوم مددکار با مسائل اجتماعی آشنا می‌شود و یاد می‌گیرد که چگونه می‌شود این مشکلات را کم کرد. خانم فرهنگ‌خواه می‌گوید: «در زمان کارورزی در سال ۱۳۴۷ در بیمارستان پهلوی سابق و امام خمینی فعلی کارآموز بودم. این بیمارستان بسیار تخصصی و بهترین بیمارستان ایران بود در اون زمان. هر کی از هرجا ناامید می‌شد می‌اومد اونجا. یکی از طیف‌هایی که خیلی توجه منو جلب کرد، بچه‌های سالمی بودند که در اثر یک تب یا یک بیماری، دچار آنسفالیت (به اصطلاح آب آوردن مغز) می‌شدند. این بچه‌ها از یک بچه نرمال تبدیل به یک بچه با مشکل ذهنی می‌شدند. من وقتی چهره مادران این بچه‌ها رو می‌دیدم همون درد رو در خودم حس می‌کردم و از خدا خواستم که به من امکانی بده که در آینده بتوانم حداقل این مادران رو برای چند ساعت در روز از این بچه‌ها جدا کنم که این‌ها بتوانند به زندگی شخصیشون برسند و مجدداً بچه‌ها برگردند به خونه». پس از آن خانم فرهنگ‌خواه وارد حوزه زنان می‌شود و انجمن احیای ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد. او درباره علل این فعالیت اظهار داشت که در یک مقطع زمانی فرار دختران از خانه اپیدمی شده بود که برای آن‌ها خانه سبز و خانه ریحانه تأسیس شد. وی از سرگذشت غم‌انگیز دخترانی که به علت رنج‌های طاقت‌فرسا در خانه، برای یافتن جایی بهتر از خانه فرار می‌کردند و گرفتار گروه‌هایی بدتر می‌شدند داستان‌هایی نقل کرد، از راه‌اندازی خط مشاوره برای آسیب‌دیدگان

شاعر بعدی سیدعلیرضا
بحرالعلومی فرد هم قطعه شعری
سخته و پرمعنا را به خانم فضل تقدیم کرد:

بانو حکایتی ست غریب از عشق
تلفیق بخشش و ادبیاتید
فضل الملوک اهل خراسانید
راهی برای خیر و نیکی
معنای تام واژه انسانی

داستان خوانی

قسمت بعدی این مراسم، به داستان خوانی سرکار خانم حورا حق شنو اختصاص داشت. حق شنو با الهام از زندگی و خاطرات بانو فضل خراسانی مجموعه داستانی با عنوان «فضل نیکنامی» نوشته و این کتاب به همت بنیاد دانشگاهی فردوسی چاپ و منتشر شده است. داستانی که خانم حق شنو در این بخش برنامه خواند «به بی تابی بید مجنون» نام داشت: «بی آنکه پلکی بزند ایستاده بود به تماشا. پنجره ها غبار گرفته بود. باغچه ها نیاز به هرس داشت. چند کاج سوخته و خشکیده به چشم می خورد. سقف بعضی فضاها نیاز به تعمیر داشت و به کلاس ها باید رسیدگی می شد. ضیاءالملوک مثل بید مجنونی آشفته در طوفان ایستاده بود، وسط حیاط خاکی، دست هایش روی کمرش قفل شده بود و باد اواخر شهریور دامن مشکی اش را تکان می داد. همان دامنی که خواهرش افتخارالملوک همیشه می گفت برای مدیر بودن زیادی ساده است...».

هم زمان با خواندن این داستان توسط نویسنده، نمایی هم پخش شد متناسب با حال و هوای داستان که توسط هوش مصنوعی ساخته شده بود. تهیه این نمایی به عهده سرکار خانم نازنین

اجتماعی سخن گفت و توضیح داد که بیشتر سؤال ها درباره بیماری ایدز بود و انجمن توانست بسیاری از این خانم های گرفتار را تحت پوشش قرار دهد و سیستم کارآموزی برای آن ها فراهم کردند تا هنری یاد بگیرند و بتوانند زندگی شان را بهتر ادامه بدهند. او از تأسیس مراکزی از این دست در تعداد زیادی از شهرهای ایران ابراز رضایت نمود و همگان را به انجام نیکوکاری علمی دعوت کرد. آخرین سخن ایشان هم شعری از ملک الشعرای بهار بود:

هر که را عشق نباشد نتوان زنده شمرد
و آنکه جانش ز محبت اثری یافت نمرد

شعر خوانی

ای اسوه فضل و کار نیکو
پاینده بمان ضیاء بانو!

پس از سخنان این بانوی فداکار نوبت به بخش شعرخوانی رسید. نخستین شاعر این بخش، دکتر مزگان حسن پور شعری که براساس برش هایی از زندگی بانو فضل و در سه برهه کودکی، جوانی و میانسالی ایشان سروده بود را خواند. دکتر حسن پور در همین مراسم متوجه شده بود که خانم فضل زاده اردیبهشت ماه هستند! بنابراین، فی المجلس دو بیت برای تهنیت تولد ایشان سرود:

در شب فرخنده میلاد تو در آسمان

زهره دست افشان، عطارد نغمه خوانی می کند

شاخه نورسته رز سبز پوشان آمده

بهر میلادت شراب ارغوانی می کند

روایت مانند حلقه‌های زنجیر در پی هم می‌آیند و داستان را کامل می‌کنند. یکی دیگر از ویژگی‌های این اجرا، بهره‌گیری از امکانات چندرسانه‌ای مثل: نماهنگ، افکت‌های صوتی ضبط‌شده، پرفورمنس و صداهاى زنده پشت صحنه برای پیش‌بردن داستان است. جسارت در روایت، ویژگی‌های خلاقانه و نیز بازی‌های جذاب باعث شد نمایش در کوی نیکنمان واکنش‌های گوناگون و حتی متضادی را در میان مخاطبان برانگیزد.

این بخش مراسم به دلیل ایجاد فضایی برای کشف و ظهور استعدادهاى دانشجویان در عرصه هنرهای نمایشی و نوآوری در صحنه مورد توجه حضار قرار گرفت. نمایش در کوی نیکنمان کاری مشترک از انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد و بنیاد دانشگاهی فردوسی است که به بانو ضیاءالملوک فضل خراسانی تقدیم شد.

خانه‌ای برای فردا

در ادامه مراسم دو بخش از مستند «خانه‌ای برای فردا» به نویسندگی و کارگردانی دکتر شادی شجیعی و حورا حق‌شنو به صورت جداگانه پخش شد. در این مستند برش‌هایی از زندگی بانو ضیاءالملوک فضل خراسانی به تصویر کشیده شده است. این فیلم که در بزرگداشت این بانوی نیکوکار ساخته شده شامل تصاویری ارزشمند از زندگی روزمره خانم فضل، خاطرات ایشان از سال‌های مختلف عمر، شعرخوانی و حاضر جوابی‌های لطیف، دغدغه‌ها و نیز اظهار نظر در باب نیکوکاری و دعوت دیگران به انجام کارهایی از این دست است. بانو فضل خراسانی حافظه‌ای قدرتمند دارد و در مشاعره متبحر است. ایشان علاقه‌مندی جدی به ادبیات و تجربه‌ای بی‌نظیر در زمینه آموزش و پرورش دارد. دنیا دیده و خردمند است و همه این‌ها و بیش از این‌ها را می‌توان در

رسولی، دانشجوی هنرهای چندرسانه‌ای بوده است. خانم رسولی طرح جلد این کتاب را نیز طراحی کرده است. جهت اطلاع بیشتر به مقاله «گزارشی از کتاب داستانی فضل نیکنمای» به قلم حورا حق‌شنو مراجعه نمایید.



اجرای نمایشنامه

سپس نوبت به اجرای تئاتر رسید. نمایش کوتاه «در کوی نیکنمان» به همت گروهی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد و در راستای ارج نهادن به حمایت‌های بی‌دریغ بنیاد دانشگاهی فردوسی و نیز تقدیر از نیکوکاران همراه بنیاد تهیه شد و برای نخستین بار در این مراسم به روی صحنه آمد. در کوی نیکنمان قصه زنی دانشمند و زیست‌شناسی برجسته را روایت می‌کند که پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه فردوسی، برای عملی کردن طرح نوآورانه‌اش با مشکلات بسیاری روبه‌رو می‌شود. زن که از همه‌جا رانده شده تصمیم به مهاجرت و ترک وطن می‌گیرد. در فرودگاه نامزد زن به اصرار از او می‌خواهد که به عنوان آخرین راه به بنیاد دانشگاهی فردوسی سری بزند. در نهایت، کمک‌های بنیاد مسیر زندگی این زوج را تغییر می‌دهد. در این نمایش شیوه خلاقانه‌ای به کار گرفته شده که طی آن، روایت از انتهای قصه آغاز می‌شود؛ یعنی سال ۱۴۱۰ و مخاطبان بر روی صحنه، خاطرات شخصیت اصلی را به صورت زنده تماشا می‌کنند. بخش‌های مختلف

شعر به خاطر م بیاد. یعنی
بجنب! حرکت کن! تو که دوست

داری خدمت رو چرا نمی کنی؟ شروع کردم. بعد فکر
کردم خب، الان امکاناتی برای من وجود داره. یاد این
شعر افتادم که:

در یاب کنون که نعمت هست به دست
کاین نعمت و مال می رود دست به دست



چه بسا که بعد از تو این نعمت اصلاً از بین بره. این
ثروت به راه بد خرج بشه و شاید هم معمولی. من
نمی دونم. گفتم پس بنابراین چون کسانی که به من
وابسته هستند نیازی ندارن من حق دارم که این
دارایی رو در راه مملکت، در راه علم خرج کنم. چون
این علم خودش به من خدمت کرده پس من باید یه
پاسخی بدم... بعد چند تا شعری که در این زمینه بود
شروع کردم به ذهنم سپردن:

زر و نعمت اکنون بده کان توست
که بعد از تو بیرون ز فرمان توست

الان دست توئه می تونی ببخشی بعد دیگه اختیاری
برای این نداری و اگر حتی بخواهی وصیت هم بکنی
معلوم نیست بعد از تو کسی این ها رو بتونه انجام
بده. به هر حال من توصیه می کنم و می گم:

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن
تا ساغرت پر است بنوشان و نوش کن!

این فیلم مستند دید. جهت اطلاع بیشتر به گزارش
مستند خانه ای برای فردا به قلم شادی شجیعی
مراجعه شود.



اجرای موسیقی

بخش ماقبل پایانی مراسم، اجرای موسیقی دو
دانشجوی هنرمند و خوش ذوق دانشگاه فردوسی
بود: امیرحسین خانلقی نوازنده سه تار و خواننده،
دانشجوی رشته کشاورزی و محمد غلامی نوازنده
تمبک، دانشجوی مقطع ارشد ادبیات تطبیقی.
اما پرشورترین بخش برنامه، قسمت پایانی بود که با
حضور مسئولان و خیران از بانو فضل خراسانی تقدیر
شد. بانو فضل درمیان تشویق جانانه حاضران سخن
خود را آغاز کرد:

«چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

موقعی که من این منزل رو گرفتم بر حسب تصادف
یه روزی نشسته بودم دیدم یه دفعه یادم اومد که:

ای که دستت می رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

من خیلی به ادبیات و شعر و به خصوص شعرهایی
که تأثیر زیادی روی انسان داره علاقه دارم. به فکر
افتادم چرا می گه که پیش از آن کز تو نیاید هیچ
کار. فکر کردم من نودوسه سالمه! حق داشت این

که بخشش به خود انسان برمی گردد، لوح تقدیر خود را دریافت نمودند و مراسم دومین شب نیکوکاری، شب بانو ضیاءالملوک فضل خراسانی با گرفتن عکسی دسته جمعی به یادگار پایان یافت. خانم زهرا مؤدب که خود دانش آموخته دانشگاه فردوسی مشهد است اجرای برنامه را با کلام گویا و



زیبا از آغاز تا انتها برعهده داشت.

خنک آن کزو نیکوی یادگار
بماند اگر بنده، گر شهریار

می گه بنوشان و نوش کن نمی گه خودت اول بنوش.
من واقعاً لذتجو می دونم که وقتی آدم به کسی دیگه
می ده و اون لذت می بره لذت چندبرابر می شه. این
بود که به هر حال با خودم گفتم:

هرچه بکاری همان نصیب تو گردد
دانه خود پاک کن که خاک امین است

آنکه تخم خار کارد در جهان
هان و هان او را مجو در گلستان!

اگر کسی گل بکاره تو گل زندگی می کنه و اگر خار
بکاره در خار زندگی می کنه. پس چرا برای خودمون
زیان درست کنیم؟ چرا لذت نبریم از زندگی؟ چرا
برای خودمون یه بهانه ای برای نیکو زیستن نداشته
باشیم؟ این بود که تصمیم گرفتم این کار رو بکنم.
شعر در من خیلی تأثیر می ذاره و حتی الان هم
که حافظه ام اونقدر یاری نمی ده، موقع خواب مجبور
می کنم خودم رو که باز هم شعر حفظ کنم. علاقه
عجیبی به شعر دارم.

بشنو سخن نغز تو از پیر خرابات

هر دست که دادی به همان دست بگیری!

امیدوارم که من وقت رو نگرفته باشم چون استعداد
سخنرانی ندارم! آنچه که یادم آمد از اون روز که: من
تصمیم گرفتم و بعد با وکیل خودم صحبت کردم به
دختردایی خودم گفتم منو خیلی زود معرفی کن
که بتونم این کار رو انجام بدم. وقتی هم تصمیم
می گیرم احدی نمی تونه تصمیم من رو عوض کنه.
باز هم اگر بتوانم تا زنده ام باز هم کمک خواهم کرد.
به امیدی که موفق بشم». درنهایت خانم فرهنگ خواه نیز با عنوان این مطلب

تجلیل و سپاس از تلاش‌های ارزنده و ماندگار

با کمال امتنان و ارج‌گزاری، هیئت‌مدیره بنیاد دانشگاهی فردوسی مراتب سپاس و قدردانی عمیق خود را تقدیم استاد فرهیخته جناب آقای دکتر احسان قبول و تیم همراه ایشان می‌نماید که با همت والا و اندیشه‌ای روشن، گامی ارزنده و ماندگار در مسیر اعتلای علمی و فرهنگی بنیاد برداشته‌اند. این دستاوردهای شایسته نشانی روشن از تعهد، فرزاندگی، عشق و دگردوستی مؤثر ایشان است.

خداوند را شاکریم که حضور پربرکت شما در کنار ماست. با سپاس مجدد، دوام توفیقات سلامت و تندرستی جنابعالی و همکاران گرامی را از درگاه حضرت حق مسئلت داریم.

هیئت‌مدیره بنیاد دانشگاهی فردوسی



سخن پایانی

با نسیم مهربانی و نغمه خرد، دومین شب از شب‌های نیکوکاری رقم خورد؛ شبی که به نام بانویی نیک‌سیرت، ضیاءالملوک فضل خراسانی، روشنی گرفت و در یادها ماندگار شد.

در پرتو اندیشه‌های روشن و دل‌های بخشنده، بنیاد دانشگاهی فردوسی بار دیگر توفیق یافت چراغی در مسیر دانش، مهر و نیک‌اندیشی بی‌فروزد و گامی مؤثر در راه ترویج نیکوکاری علمی بردارد. همراهی ارزشمند مجله بخارا، این شب را به ضیافتی از فرهنگ و انسانیت بدل ساخت؛ محفلی که دل‌ها را به هم نزدیک‌تر کرد و افق‌فرداها را روشن‌تر نمود.

سپاس از همیاران گرامی

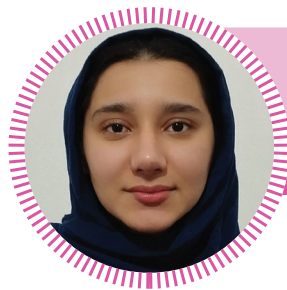
خانم‌ها:

نرگس مولوی، شادی شجیعی، حورا حق‌شنو، ملوک براتی، مژگان حسن‌پور، زیبا قدسی‌فر، مریم کفاش طوسی، زهرا آشورنژادمقدم، نازنین رسولی، زهرا نخعی، زهرا مؤدب، فرشته مشهدی، فرزانه کامرانی، عایشه توکلی، سبا حلاج، فهیمه نکوهی، نگین شالی، مهدیس دانش‌نهاد، وجیهه ذاکری، ملیکا منصوری، سحر بنائی، الناز نوری، یگانه ندافی، فاطمه شیروانی

آقایان:

حمید خادمی، علیرضا بحرالعلومی‌فرد، متین یوسفی، امیرحسین زهانی، پارسا هادی‌زاده، مبین کدخدایی، یزداد یاقوتی

بنیاد دانشگاهی فردوسی



اثر نقاشی

زهرا ناعمی



چونچه کرچه فرو بستگی است کار همان...

تو، بخوبی یاد بهاری کره کشامی باش

